

بررسی عدم تطبیق کالا با اوصاف قراردادی در زمان تسلیم آن در بیع بین الملل

سید روح الله تقوی زاده^۱، قوام کریمی^۲

^۱ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول)

^۲ عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یاسوج، یاسوج، ایران

چکیده

امروزه تنوع نیازهای بشری و عدم امکان خود کفایی کشورها در فراهم نمودن همه مایحتاج خود، باعث گسترش روابط و مناسبات میان کشورها در سطح بین المللی» گردیده است. به طوری که یکی از مهم ترین این روابط که بخش عمده نیازهای بشری از طریق آن فراهم می گردد «قراردادهای بیع بین المللی» است که بخاطر نقش مهمی که این عقد در روابط تجاری انسانها دارد، پیوسته مورد توجه محققین و حقوقدانان قرار داشته است. بر این مبنا کنوانسیون بیع بین المللی کالا نیز در این خصوص مقررات و تعهدات خاصی را پیش بینی کرده است که یکی از تعهداتی که در این مبادلات، فروشنده ملزم به رعایت آن می باشد، تسلیم کالای منطبق با قرارداد است و رعایت این مطابقت، هم به لحاظ مادی و هم به لحاظ حقوقی ضروری است، به گونه ای که نقض تعهد مذکور سبب مسئولیت فروشنده در برابر خریدار می گردد. از این رو، ضروری می نماید قانونگذاران به منظور جلوگیری از نقض تعهد فروشنده و حمایت از حقوق خریدار، مفهوم و ضوابط مطابقت کالا و ضمانت اجرای عدم مطابقت کالا با قرارداد و ضمانت اجرای عدم مطابقت آن می باشد. لذا با توجه به اهمیت موضوع این مقاله با هدف بررسی عدم تطبیق کالا با اوصاف قراردادی در زمان تسلیم آن در بیع بین الملل و به شیوه مطالعه مروری کتابخانه ای انجام گرفته است.

واژه های کلیدی: بیع، تطبیق کالا، تسلیم کالا، تعهدات بایع، کنوانسیون بیع بین المللی، حقوق ایران.

مقدمه

گسترش روز افزون نیازهای بشری و عدم امکان خود کفایی کشورها در فراهم نمودن همه مایحتاج خود، امروزه باعث گسترش روابط و مناسبات میان کشورها در سطح بین‌المللی^۱ گردیده است. یکی از شایع‌ترین و مهم‌ترین این روابط که بخش عمده نیازهای بشری از طریق آن فراهم می‌گردد «قراردادهای بیع بین‌المللی» است. عقد بیع مهمترین و رایج‌ترین عقود است. بخاطر نقش مهمی که این عقد در روابط تجاری انسانها دارد، پیوسته مورد توجه محققین و حقوقدانان قرار داشته است. در مورد عقد بیع مباحث متعددی مطرح است که یکی از مهمترین آنها بحث آثار بیع بین‌المللی است. از جمله آن مقدمات اساسی الحاق ایران به «سازمان جهانی تجارت» و تصویب قوانین هماهنگ با مقررات بین‌المللی است که «کنوانسیون سازمان ملل متحد راجع به قراردادهای بیع بین‌المللی کالا» مصوب ۱۹۸۰ میلادی است که در جهت متحد الشکل کردن قواعد حاکم بر بیع بین‌المللی به تصویب رسیده است. این مقررہ تاکنون وارد نظام حقوقی ایران نگردیده است. شاید علت این امر احتمال مغایرت کنوانسیون با حقوق ایران باشد. از آنجا که این قراردادها میان تجار کشورهای مختلف و با نظام‌های حقوقی ملی متفاوت منعقد می‌گردد، به طور حتم اولین مسئله‌ای را که پیش روی ایشان مطرح می‌کند این است که چه مقرراتی بر این روابط حاکم است و در مقام حل اختلاف باید به نظام حقوقی کدام کشور مراجعه نمود. وجود چنین مسائلی باعث گردید که اعضای سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۰ اقدام به تصویب کنوانسیونی در جهت ایجاد مقرراتی متحدالشکل برای حکومت بر روابط تجاری در زمینه بیع بین‌المللی کالا بنمایند. متعاقب تصویب این مقررہ که به «کنوانسیون سازمان ملل متحد راجع به قراردادهای بیع بین‌المللی کالا» موسوم گردید، کشورهای بسیاری عضویت خود را اعلام و سعی در هماهنگ ساختن نظام حقوقی ملی خود با آن نمودند.

اما تاکنون، ایران در این زمینه اقدامی ننموده و عضویت خود را به این کنوانسیون اعلام نکرده است. احتمال مغایرت کنوانسیون با مبانی نظام حقوقی ایران اولین توجیهی است که ممکن است در این خصوص به ذهن متبادر گردد. بررسی این پاسخ و کنجکاوی در یافتن علت این عدم الحاق، نگارنده را بر آن داشت که به مطابقت مقررات کنوانسیون با نظام حقوقی ایران بپردازد تا بتوان حقیقت امر را از پرده ابهام بیرون آورد. از سوی دیگر گستردگی موضوع می‌توانست مانع انجام بررسی دقیق باشد. بنابراین نویسنده، مقاله را محدود به مبحث «تعهدات بایع» که یکی از مهم‌ترین آثار عقد بیع است، نمود. آنچه در ادامه می‌آید بررسی و مطابقت مقررات کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا به منظور اثبات این فرضیه است که «عدم الحاق ایران به کنوانسیون و پذیرش مقررات آن در نظام حقوقی ایران - به دلیل مغایرت - از وجاهت قانونی برخوردار نیست».

مفهوم مطابقت مادی و حقوقی کالا با قرارداد در حقوق ایران

الف - مطابقت مادی کالا با قرارداد

در حقوق ایران، مفهوم کلی و مطلق از مطابقت به شکلی که در کنوانسیون مطرح است پذیرفته نشده است. با توجه به مواد قانونی، کالا باید از حیث کمیت و کیفیت و وصف مطابق با چیزی باشد که مورد توافق متعاقدين قرار گرفته است، که قرارداد مبین آن می‌باشد. در مبنای این الزام (مطابق بودن کالا با قرارداد) دو عقیده متفاوت وجود دارد، برخی مؤلفن در توجیه این امر نوشته اند یکی از شرایط صحت عقد بیع معلوم بودن مورد معامله است و این معلوم بودن از حیث جنس، وصف و مقدار است (بند ۳ ماده ۱۹۰، ۲۱۶ م، ۳۴۲ ق.م) به نحوی که عرف بگوید از آنان رفع جهالت و ضرر شده است و این امر ایجاب می

^۱. WTO (World Trade Organization)

کند آنچه به عنوان مبیع تسلیم می شود از حیث مقدار و از لحاظ جنس و وصف مطابق مفاد قرارداد بیع باشد.^۲ برخی دیگر لزوم مطابقت کالا با قرارداد را تنها از مقررات مربوط به خيار عیب قابل استنباط می دانند، گروه سوم نیز به مقررات مربوط به شرط صفت، خيار رؤیت و تخلف وصف و خيار عیب تمسک جسته اند. در حقوق ایران بین عیب و تخلف وصف تفاوت اساسی وجود دارد و دارای قواعد و ضمانت اجراهای جداگانه ای می باشند (خيار عیب در ماده ۴۲۲ به بعد و خيار تخلف وصف در ماده ۴۱۰ به بعد قانون مدنی بیان شده است). عیب جنبه نوعی دارد و وابسته به انگیزه و هدف های دو طرف نیست، به همین جهت وصف سلامت مبیع نیاز به شرط ندارد.^۳ منظور از عیب هر نوع نقصی است که از ارزش کالا یا انتفاع متعارف آن بکاهد و معیار تشخیص آن عرف است.^۴ در صورتی که وصف جنبه شخصی دارد و تابع اراده طرفین است. آنها می توانند هر وصفی را در مورد مبیع شرط نمایند. البته ضمانت اجرای ناشی از عیب کالا در صورتی قابل اعمال است که خریدار در حین انعقاد قرارداد از آن ناآگاه باشد. در حالی که، همانطور که قبلاً^۵ گفته شد در کنوانسیون تمام این مفاهیم مشمول عنوان عدم مطابقت است.

ب- مطابقت حقوقی کالا با قرارداد

در قوانین ایران، فصلی خاص به مفهوم مطابقت حقوقی کالاها با قرارداد و ضمانت اجرای آن اختصاص نیافته است. با این حال قانونگذار ایران در موارد مختلف از جمله در ضمان درک، رهن و... مقررات خاص در این مورد پیش بینی کرده که مبتنی بر قواعد فقهی است، همچنین بحث تعلق حق ارتفاق و انتفاع به غیر از بایع در بحث حقوق و ادعاهای شخص ثالث قابل بررسی است لذا در حقوق ایران بحث مطابقت حقوقی کالا با قرارداد با این عنوان قابل طرح است، که مبیع باید ملک بایع باشد، و در ورت مستحق الغیر درآمدن، بایع ضامن درک است. از دیدگاه فقیهان امامیه، متعاملین باید عوضیین یا مأذون از طرف او باشند^۵ البته در صورتی که مورد معامله عین معین یا در حکم آن باشد. با این حال در بیع کلی فروشنده می تواند کالایی که هنوز مالک نیست به نحو کلی بفروشد و با تحقق عقد بیع مشتری مالک مال کلی در ذمه فروشنده می شود.^۶ علاوه بر آن از شرایط مهم مورد معامله آن است که ملک طلق باش یعنی هیچ مانع شرعی و قانونی برای انتقال و تملیک آن وجود نداشته باشد. وجود این قید یعنی طلق بودن و آزاد بودن مورد معامله برای احتراز و جلوگیری از فروش اموال عمومی یا اموال دارای رژیم حقوقی خاص مانند موقوفات و نیز فروش یا انتقال مالکیت اموالی همانند مال مرهونه است که متعلق حق غیر می باشند. گرچه ماده ۳۶۲ ق.م. با تقلید از ماده ۱۶۰۳ قانون مدنی فرانسه ضمان و مسؤولیت فروشنده نسبت به درک مبیع و ضمان خریدار نسبت به درک ثمن را از آثار بیع می داند و برای آن ریشه قراردادی پنداشته است ولی در مفاد و آثار این ضمان از آثار

^۲ کیانی، عبدالله، التزامات بایع و مشتری قبل و بعد از تسلیم مورد معامله، چاپ اول، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۷۶، ص ۷۴

^۳ کاتوزیان، ناصر، قواعد عمومی قراردادها، جلد ۵، چاپ ششم، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۹۰، ص ۲۷۰

^۴ همان، ش ۹۴۴، ص ۲۷۰

^۵ انصاری، مرتضی، مکاسب، جلد ۳، انتشارات مجمع الفکر الاسلامیه، قم، ۱۴۲۵.ه.ق، ص ۳۴۵

^۶ خویی، سید ابوالقاسم، مصابح الفقاهه، جلد ۵، مؤسسه انصاریان، بی تا، قم، ۱۳۷۲، ص ۱۲۱

ویژه که قانون مدنی فرانسه در این باره مقرر داشته تبعیت نکرده است.^۷ در فقه یکی از آثار بیع صحیح، ضمان معاوضی است که بر مبنای آن فروشنده ضامن و مسئول تلف و عیب و نقص مبیع تا هنگام تسلیم آن است؛ اما در صورت بطلان بیع به علت مستحق الغیر درآمدن مبیع، ضمان معاوضی فروشنده تبدیل به ضمان قهری می شود. همانطور که در بالا بیان شد ضمان درک در بیع کلی مطرح نمی شود، زیرا حق خریدار در این صورت محدود به الزام به اجرای عین تعهد است، بایع باید در مقام اجرای تعهد خود، کالای دیگری را که متعلق به خود وی است تسلیم کند.^۸ البته بین ضمان درک در حقوق داخلی و مطابقت حقوقی کالا با قرارداد در کنوانسیون تفاوت هایی از حیث مبنا، قلمرو و ضمانت اجرا وجود دارد که در مباحث آتی به آن خواهیم پرداخت.

تقسیم بندی تعهدات بایع

فصل دوم از مقررات کنوانسیون بیع بین المللی کالا طی مواد ۳۰ الی ۴۴ تعهدات بایع را بیان میکند. ماده ۳۰ مقرر میدارد: «فروشنده مکلف است به ترتیبی که در قرارداد و این کنوانسیون مقرر گردیده کالا را تسلیم کند، هر گونه مدارک مربوط به کالا را تحویل و مالکیت کالا را انتقال دهد». مطابق این ماده میتوان تعهدات بایع را به سه دسته تقسیم نمود: ۱ - انتقال مالکیت کالا. ۲ - تسلیم کالا. ۳ - تسلیم اسناد مربوط به کالا.

دو تعهد دیگری که صراحتاً در این ماده بیان نگردیده و در طی مواد دیگر کنوانسیون (مواد ۳۵ و ۴۱) بدان اشاره شده است و باید آنها را نیز به گروه تعهدات بایع اضافه نمود، عبارتند از: «مطابقت کالا و مصونیت کالا از ادعای ثالث». بنابراین تعهدات بایع به طور کلی مطابق کنوانسیون عبارت است از:

۱- انتقال مالکیت کالا.

۲ - تسلیم کالا.

۳ - تسلیم اسناد مربوط به کالا.

۴ - مطابقت کالا.

۵ - مصونیت کالا از ادعای ثالث.

قانون مدنی ایران در ماده ۳۶۲ که درصدد بیان آثار بیع است، از میان تعهدات بایع که در کنوانسیون بدان اشاره شده است تنها در بند ۳، «تسلیم مبیع» را بیان میکند. بنابراین ظاهر امر این است که از همین ابتدا تعارضی کلی بین کنوانسیون و حقوق ایران وجود دارد، اما از این ظهور باید دست کشید و قضاوت در این خصوص را به زمانی بعد از بررسی و مطابقت مواد کنوانسیون با حقوق ایران واگذار نمود. لذا تبویب (و تقسیم بندی) مطالب بر اساس تعهدات پنج گانه فوق الذکر انجام گرفته است.

۱- انتقال مالکیت کالا:

یکی از تعهداتی که کنوانسیون در ماده ۳۰ بر عهده بایع قرار می دهد، انتقال مالکیت کالا است.

^۷ کاتوزیان، ناصر، عقود معین، جلد ۱، چاپ هفتم، نشر گنج دانش، تهران، ۱۳۷۸، ص ۲۲۲

^۸ کاتوزیان، ناصر، عقود معین، همان، ص ۱۰۸

علت وضع چنین مقرره‌ای در زمره تکالیف بایع آن است که با مسئله انتقال مالکیت کالا به خریدار در نظام‌های مختلف حقوقی برخوردهای متفاوتی شده است. در برخی نظام‌های حقوقی انعقاد قرارداد موجب انتقال مالکیت می‌شود و در بعضی دیگر، صرف انعقاد قرارداد برای انتقال مالکیت کافی نیست؛ به عنوان مثال در حقوق ایالات متحده مالکیت، زمانی منتقل می‌شود که قرارداد، تاریخ آن را معین کند و در غیر این صورت، زمانی که بایع کالا را تحویل مشتری نماید. در نظام کامن لا مالکیت در عین معین با انعقاد قرارداد و در کلی فی‌الذمه در زمان تعیین مصداق انتقال مییابد. در حقوق ایران مطابق نظر مشهور، انتقال مالکیت در عین معین و کلی در معین در لحظه انعقاد قرارداد صورت می‌گیرد اما در خصوص کلی فی‌الذمه اختلاف نظر وجود دارد؛ بعضی معتقدند در این صورت بیع عقدی عهدی است و طی آن بایع تعهد به تملیک در زمان تعیین مصداق می‌نماید. بعضی دیگر در جهت اثبات تملیکی بودن آن و انتقال مالکیت در لحظه انعقاد عقد، چنین استدلال می‌کنند: «کلی نیز عرفاً مال محسوب است که می‌تواند مورد خرید و فروش قرار گیرد و یا بعضی کلی را به جهت مصادیق آن موجود دانسته‌اند و گروهی دیگر قابلیت و استعداد تملیک را علت تملیکی بودن عقد می‌دانند».

اما آنچه به نظر می‌رسد این است که «عین» در ماده ۳۳۸ ق.م. در مقابل «منفعت» قرار دارد نه در مقابل «کلی فی‌الذمه». چرا که این ماده درصدد تعریف عقد بیع و تفکیک آن از اجاره است. به علاوه «عین» تقسیم می‌شود به عین معین، عین کلی و عین کلی در معین و ماده ۳۳۸ «عین» را به طور مطلق به کار برده و تصریح به «عین معین» ننموده است و بنا بر اصل «اصل‌الاطلاق» در صورت شک در مطلق یا مقید بودن لفظ، آن را باید مطلق فرض نمود. بنابراین در این ماده لفظ «عین» انصراف به هر سه نوع آن دارد. علاوه اینکه تملیک «عین کلی فی‌الذمه» در عالم اعتبار با موجود نبودن آن در لحظه انعقاد عقد منافاتی ندارد و مانع انتقال مالکیت در عالم حقوق نمی‌گردد هم‌چنان که در «کلی در معین» نیز خریدار در لحظه انعقاد عقد، مالک مبیع نمی‌گردد بلکه در عالم اعتبار، مالک مقداری کلی از مبیعی معین می‌گردد بدون اینکه مصداق آن تعیین شده باشد. به علاوه در مفاد بند یک ماده ۳۶۲ ق.م. نیز لفظ مبیع به طور مطلق به کار برده شده و انصراف به هر سه نوع آن دارد و اینکه بعضی از استادان خواسته‌اند اطلاق لفظ «مبیع» در این ماده را با ارجاع به ماده ۳۳۸ - که آنجا نیز لفظ «عین» به طور مطلق به کار رفته - مقید به عین معین نمایند، صحیح به نظر نمی‌رسد. بنابراین میتوان چنین گفت که در حقوق ایران، انتقال مالکیت مبیع در لحظه انعقاد قرارداد صورت می‌گیرد خواه مبیع معین، کلی فی‌الذمه یا کلی در معین باشد. بنابراین در خصوص مطابقت این موضوع با ماده ۳۰ کنوانسیون به نظر می‌رسد، بر خلاف کنوانسیون، در حقوق ایران انتقال مالکیت جزو تعهدات بایع قرار ندارد. زیرا انتقال مالکیت امری است که به مجرد انعقاد عقد انتقال مییابد و مشتری مالک مبیع می‌گردد. لذا تعارض بین حقوق ایران و کنوانسیون در این مورد آشکار است. اما به منظور حل این تعارض می‌توان بیان داشت: «قواعد تعارض قوانین در رابطه با انتقال مالکیت از کشوری به کشور دیگر متفاوت است. اصلی که به طور جامع پذیرفته شده، این است که مالکیت به موجب قوانین محل وقوع کالا منتقل می‌گردد، در نتیجه این تعارض با اعمال قاعده فوق در این مورد قابل رفع خواهد بود.

تسلیم کالا و مقررات مربوط به آن در کنوانسیون بین‌المللی

یکی از تعهداتی که در عقد بیع، فروشنده مکلف به انجام آن است، تسلیم مبیع به مشتری است. در واقع مادامی که مبیع به خریدار تحویل نگردیده نمی‌توان بیع را تمام‌شده تلقی کرد. چرا که علاوه بر آثاری که بر عنصر «تسلیم» در عقد بیع مترتب می‌گردد، چه بسا تحولاتی که قبل از آن روی دهد و سرنوشت بیع را دگرگون نماید. به همین منظور تسلیم کالا به مشتری از جمله تعهدات بایع است (ماده ۳۰). در حقوق ایران نیز مطابق بند ۳ ماده ۳۶۲ ق.م.: «عقد بیع بایع را به تسلیم مبیع ملزم

می‌نماید». بنابراین همان‌طور که مشاهده می‌گردد حقوق ایران هماهنگ با کنوانسیون در این زمینه عمل نموده است. اما درخصوص جزئیات تسلیم، مواردی که کنوانسیون بدان اشاره نموده محل و موعد تسلیم است که در ادامه به مطابقت آن با حقوق ایران خواهیم پرداخت.

محل تسلیم

در خصوص تسلیم کالا ماده ۳۱ کنوانسیون بیان می‌دارد: «در صورتی که بایع مکلف به تسلیم کالا در محل معین دیگری نباشد، تعهد او به تسلیم، به شرح ذیل است:

الف) چنانچه قرارداد بیع متضمن حمل کالا باشد، تعهد به تسلیم عبارت است از تحویل کالا به اولین مؤسسه حمل و نقل جهت ارسال به مشتری،

ب) در مواردی که مشمول قسمت (الف) نباشد، چنانچه قرارداد راجع به کالای معین با کالای کلی از انبار معین با کالای کلی که باید ساخته یا تولید شود، بوده و طرفین نیز در زمان انعقاد قرارداد اطلاع داشته‌اند که کالا در محل معینی قرار دارد یا باید در محل معینی تولید یا ساخته شود، تعهد به تسلیم عبارت است از قرار دادن کالا در اختیار مشتری در همان محل معین، ج) در سایر موارد، تعهد به تسلیم عبارت است از اینکه بایع کالا را در محلی که در زمان انعقاد قرارداد محل تجارت او بوده، در اختیار مشتری قرار دهد».

برای مطابقت این مقرر با حقوق ایران باید هر یک از موارد فوق را به صورت مجزا مورد بررسی قرار داد:

فرضی که مطابق صدر ماده، فروشنده ملزم به تحویل کالا در محل معینی است؛

این فرض بیانگر حالتی است که طرفین در قرارداد طی شرطی محل تسلیم را دقیقاً معین می‌نمایند. چنین توافقی در حقوق ایران نیز به رسمیت شناخته شده است و ماده ۳۷۵ ق.م. در مقام تعیین محل تسلیم مقرر می‌دارد: «در ضمن بیع محل مخصوصی برای تسلیم معین شده باشد». بنابراین در خصوص موردی که طرفین با اراده خود ضمن قرارداد، محلی را برای تسلیم کالا معین می‌نمایند، هیچ‌گونه اختلافی میان حقوق ایران و کنوانسیون وجود ندارد.

فرضی که طرفین ضمن قرارداد، محل معینی را جهت تسلیم کالا تعیین ننموده‌اند، کنوانسیون طی سه حالت، محل تسلیم کالا را تعیین می‌نماید: در این حالت که بند «الف» ماده ۳۱ بدان اشاره می‌نماید

- در صورتیکه طی قرارداد، بایع مکلف به حمل کالا باشد، محل تسلیم کالا به مشتری، «مقر اولین مؤسسه حمل و نقل» است که بایع کالا را جهت ارسال به آن تحویل می‌دهد. در قانون مدنی ایران ماده‌ای که صراحتاً چنین مقرره‌ای را بیان کند وجود ندارد اما نظر به اینکه «مطابق عرف بازرگانی، وفای به عهد مستلزم سپردن کالا به وسیله حمل مناسب است» بنابراین بعید نیست چنین مقرره‌ای در کنوانسیون مبتنی بر «عرف بازرگانی بین‌المللی» باشد. بنابراین می‌توان اظهار داشت مطابق بند دوم ماده ۳۷۵ ق.م. که مقرر می‌دارد: «مگر اینکه عرف و عادت مقتضی تسلیم در محل دیگر باشد» در حقوق ایران نیز تحویل کالا در «محل مؤسسه حمل و نقل‌کننده کالا» تحت عنوان عرف بازرگانی قابل‌پذیرش باشد.

بند «ب» ماده ۳۱ مقرر می‌دارد: «در مواردی که مشمول پاراگراف [الف] نباشد...»

در خصوص این بند اگر چه به ظاهر معادلی برای آن در قانون مدنی نمی‌توان یافت، اما نظر به اینکه از مفاد این بند برمی‌آید که در لحظه انعقاد قرارداد طرفین به طور ضمنی از مکان تحویل مبیع مطلع بوده‌اند و ذکر آن را در قرارداد لازم نمی‌دانسته‌اند بنابراین قرارداد بنابر تحویل مبیع در محل وقوع مال یا تولید کالا منعقد گردیده که این امر نوعی اعمال حاکمیت اراده به طور تلویحی تلقی می‌گردد و در ماده ۳۷۵ ق.م.، اصل اولیه حاکم بر تعیین محل تحویل، حکومت اراده طرفین (اعم از به طور صریح یا ضمنی) است، بنابراین می‌توان استنباط نمود در این مورد نیز قانون مدنی ایران به احترام اصل حکومت اراده، محل تسلیم کالا را همان محل مورد توافق ضمنی طرفین خواهد دانست.

- کنوانسیون نهایتاً در جهت وضع یک قاعده تکمیلی به منظور تعیین محل تسلیم کالا، در صورت عدم احراز شرایط مقرر در بندهای پیشین، محل تجارت بایع را به عنوان مکان تسلیم کالا تعیین کرده است. بند «ج» مقرر می‌دارد: «در سایر موارد، قراردادن کالا در اختیار خریدار، در مکانی که محل تجارت فروشنده در زمان انعقاد قرارداد بوده است».

ماده ۳۷۵ ق.م. محل تسلیم کالا را در صورت نبود تراضی یا عدم احراز قاعده‌ای عرفی، محل وقوع عقد تعیین کرده است. بنابراین می‌توان گفت در خصوص این بند نمی‌توان هماهنگی بین حقوق ایران و مقرر کنوانسیون برقرار نمود اما آنچه به نظر می‌رسد آن است که در عرف تجاری کنونی ما در غالب موارد انعقاد عقد، در مقر تجارتي بایع صورت می‌گیرد. بنابراین در صورتی که محل تسلیم کالا در قرارداد تعیین نشده باشد، کالا باید در همان محل - که محل انعقاد قرارداد و احتمالاً در عین حال محل تجارت بایع است - تحویل مشتری گردد. لذا می‌توان اظهار داشت در بسیاری موارد تعارضی بین مقررات کنوانسیون و حقوق ایران - در عمل - مشاهده نمی‌گردد و حتی اگر قانونگذار مطابق این عرف و به منظور هماهنگی با کنوانسیون چنین مقرره‌ای را وارد نظام حقوقی ایران نماید، از وجاهت قانونی - از باب ارتکاز عرفی - برخوردار خواهد بود.

زمان تسلیم در کنوانسیون بین‌المللی

در خصوص زمان تسلیم، کنوانسیون در ماده ۳۳ بیان می‌دارد: «بایع مکلف است در مواعد زیر کالا را تسلیم نماید:

الف) چنانچه در قرارداد تاریخی تعیین شده، یا براساس آن تاریخی قابل تعیین باشد، در همان تاریخ،

ب) چنانچه در قرارداد، مدتی معین شده یا براساس آن مدتی قابل تعیین باشد، ظرف مدت مزبور مگر اینکه اوضاع و احوال حاکی از این باشد که تعیین تاریخ مشخص در خلال مدت مزبور با مشتری است

یا ج) در سایر موارد، ظرف مدت معقولی پس از انعقاد قرارداد».

مطابق ماده، در کنوانسیون، زمان تسلیم کالا در سه حالت قابل تصور است که هر کدام را به صورت مجزا با حقوق ایران مطابقت می‌دهیم:

اولین و شایع‌ترین صورت در خصوص زمان تسلیم آن است که طرفین صراحتاً زمانی را در قرارداد، برای انجام تعهد بایع مبنی بر تسلیم کالا تعیین می‌نمایند یا اینکه براساس توافقات طرفین، زمانی را بتوان تعیین نمود.

صدر ماده ۳۴۴ ق.م. ایران نخستین فرضی که در خصوص زمان تسلیم مبیع بیان می‌دارد تعیین تاریخ انجام تعهد در موعدهی معین است چرا که اشعار می‌دارد: «اگر در عقد بیع شرطی ذکر نشده یا برای تسلیم مبیع... موعدهی معین نشده باشد...» که از مفهوم مخالف جمله شرطیه مقرر در ماده می‌توان استنباط نمود، طرفین می‌توانند ضمن قرارداد، زمانی را برای

انجام تعهد معین نمایند و در صورتی که از مفاد قرارداد تلویحاً زمانی قابل تعیین باشد می‌توان آن را زمان انجام تعهد بایع محسوب کرد.

صورت دوم آن است که در ضمن قرارداد، مدتی معین شده یا قابل تعیین باشد مگر اینکه مطابق اوضاع و احوال تعیین تاریخ بر عهده مشتری بوده است.

در حقوق ایران نیز مطابق ماده ۳۴۱ ق.م. طرفین می‌توانند برای تسلیم تمام یا قسمتی از مبیع اجلی قرار دهند که اینک از فحوای عبارات ماده ۲۲۶ ق.م. بر می‌آید که طرفین می‌توانند مدتی را برای انجام تعهدات بایع در قرارداد، معین نمایند و یا از قسمت اخیر این ماده می‌توان امکان واگذاری اختیار تعیین زمان انجام تعهد بر عهده مشتری را استنباط نمود.

فرض اخیر که به عنوان قاعده تکمیلی بیان می‌گردد این است که در صورت عدم تعیین، زمان تسلیم مطابق کنوانسیون ظرف مدت معقولی پس از انعقاد قرارداد خواهد بود. از عبارات کنوانسیون در مفاد بند ۳ بر می‌آید که در صورت عدم تعیین اجل، بیع حال بوده و بی درنگ باید تعهد بایع مبنی بر تسلیم مبیع انجام گیرد که دقیقاً در حقوق ایران نیز مطابق ماده ۳۴۴ ق.م. در صورتی که در عقد اجلی معین نشده باشد بیع قطعی و حال محسوب و «فروشنده می‌بایست مبیع را بی‌درنگ تسلیم خریدار نماید و این تسلیم نباید از حدود متعارف به تأخیر افتد. به بیان دیگر تسلیم مبیع باید در زمانی معقول و متعارف که طبیعت و شرایط عقد اقتضا دارد انجام گردد». بنابراین مشاهده می‌گردد در خصوص زمان تسلیم کالا میان حقوق ایران و کنوانسیون تفاوتی وجود ندارد. تنها، گفتن دو نکته در این خصوص لازم به نظر می‌رسد:

اول: آنکه در حقوق ایران مطابق ماده ۳۴۴ در صورتی که بر اساس «عرف و عادت محل یا عرف و عادت تجارت در معاملات تجارتي وجود شرط یا موعدی معهود باشد، اگرچه در قرارداد ذکر نشده باشد» همان موعده، زمان تسلیم کالا توسط بایع خواهد بود. حال آنکه در کنوانسیون هیچ اشاره‌ای به امکان تعیین زمان تسلیم براساس عرف و عادت معاملات تجارت بین‌المللی نشده است.

دوم: این که در بادی امر به نظر می‌رسد مفاد ماده ۳۷ کنوانسیون در حقوق ایران جایگاهی نداشته باشد که مقرر می‌دارد: «هر گاه بایع کالا را پیش از موعد مقرر تسلیم نموده باشد، تا فرا رسیدن موعد مزبور می‌تواند قسمت‌های کسری را تحویل دهد یا هرگونه نقصانی در مقدار را جبران کند یا کالای دیگری را عوض کالای غیرمنطبق تسلیم نماید یا هر نوع عدم انطباقی را در کالای تسلیم شده مرتفع سازد. مشروط بر اینکه اعمال این حق موجب زحمت غیرمعقول مشتری یا تحمیل هزینه‌های غیرمعقول بر او نباشد. باوجود این هر نوع حق مطالبه خسارت به نحوی که در این کنوانسیون مقرر شده است برای مشتری محفوظ می‌باشد».

در خصوص مورد می‌توان اظهار داشت 'اصولاً هر تعهدی که مقید به زمانی شده و موعدی برای انجام آن تعیین گردیده باشد، ایفای آن در زمان مزبور مطلوب است (مستفاد از ماده ۲۲۶ ق.م.) و اصولاً در قرارداد بیع تعیین مهلت برای تسلیم کالا حقی است که بایع از آن برخوردار است و می‌تواند بر اساس آن انجام تعهد خود را تا اجل معهود به تعویق اندازد. این حق نوعی سلطه و اختیار قانونی برای بایع است. بنابراین در صورتی که اجل تنها به سود وی باشد می‌تواند با اسقاط این حق، تعهد خود را پیش از موعد مقرر انجام دهد و بالطبع در صورتی که تعهد به نحو صحیح و کامل انجام نیافته باشد، هم‌چنان تا موعد مقرر حق تکمیل ایفای تعهد خود را مطابق قرارداد دارد که ماده ۳۷ کنوانسیون نیز بر همین مبنا وضع شده است و طبعاً در حقوق ایران نیز پذیرفته شده که قسمت اخیر ماده بیان می‌دارد: «مشروط بر اینکه اعمال این حق موجب زحمت غیرمعقول مشتری یا تحمیل هزینه‌های غیرمعقول بر او نباشد. با وجود این هر نوع حق مطالبه خسارت به نحوی که در این کنوانسیون مقرر شده

است برای مشتری محفوظ می‌باشد» نیز مبتنی بر این قاعده عقلی است که هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خویش را وسیله اضرار به غیر قرار دهد (قاعده لاضرر). لذا در صورتی که اعمال حق بایع مبنی بر امکان تکمیل ایفای تعهد تا موعد مقرر، با ضرر مشتری تعارض داشته باشد (تعارض تسلیط و لاضرر) وی از اعمال این حق خویش ممنوع می‌گردد. به هر حال، در صورتی که این عمل بایع موجب ضرر مشتری گردد مطابق عموم مفاد مسؤولیت قراردادی (ماده ۲۲۶ ق.م.) مشتری حق مطالبه خسارت خواهد داشت. بنابراین اگر چه در بادی امر به نظر می‌رسد ماده ۳۷ کنوانسیون در حقوق ایران جایگاهی نداشته باشد اما با توجه به مطالب مذکور می‌توان اظهار داشت حقوق ایران در این خصوص نیز تعارضی با کنوانسیون ندارد.

تسلیم اسناد مربوط به کالا در کنوانسیون بین المللی

یکی دیگر از تعهداتی که کنوانسیون مطابق ماده ۳۰، انجام آن را بر عهده بایع نهاده است، تسلیم هر گونه مدرک مربوط به کالا می‌باشد و ماده ۳۴ کنوانسیون که ناظر به این تعهد فروشنده می‌باشد مقرر می‌دارد: «چنانچه بایع مکلف به تحویل مدارک مربوط به کالا باشد، باید آنها را در زمان و مکان و نیز به شکلی که در قرارداد مقرر شده است تحویل نماید».

در خصوص الزام بایع به تحویل اسناد و مدارک مربوط به کالا در حقوق ایران، مقرره‌ای که مستقیماً چنین وظیفه‌ای را برعهده بایع نهاده باشد، مشاهده نمی‌گردد. بنابراین آنچه در نگاه اول به نظر می‌رسد آن است که مطابق قوانین ایران بایع مکلف به تسلیم اسناد و مدارک مربوط به کالا نیست اما از این ظهور باید چشم پوشید و در خصوص اثبات وجود چنین تعهدی در حقوق ایران اظهار داشت:

۱ - چنانچه در قرارداد بایع ضمن شرطی مکلف به تسلیم اسناد و مدارک مربوط به کالا شده باشد (صدر ماده ۳۴ کنوانسیون) چنین شرطی بنا به مقتضای بند ۳ ماده ۲۳۴ ق.م. که مقرر می‌دارد: «شرط فعل آن است که اقدام... به فعلی بر یکی از متعاملین... شرط شده باشد» برای بایع الزام آور است. چرا که چنین الزامی در قرارداد، نوعی شرط فعل محسوب است. بنابراین در حقوق ایران نیز کاملاً الزام آور و در صورت تصریح در قرارداد جزو آثار عقد و تعهدات بایع محسوب می‌گردد و او موظف است تعهد مزبور را در زمان و مکان و به کیفیت مقرر در قرارداد ایفا نماید.

۲ - اما فرض دیگری که در کنوانسیون به آن اشاره نشده و می‌توان تصور نمود، آن است که در صورت عدم تصریح به چنین تکلیفی در قالب شرط در قرارداد، می‌خواهیم بدانیم آیا در حقوق ایران نیز می‌توان تسلیم اسناد و مدارک را جزو تعهدات بایع تلقی نمود؟

هم‌چنان‌که ذکر گردید با بررسی قوانین ایران در خصوص چنین تعهدی برای بایع نص صریحی نمی‌توان یافت، خاصه اینکه ماده ۳۶۲ ق.م. نیز به صراحت در مقام بیان آثار بیع تنها «تسلیم مبیع» را جزو تعهدات بایع دانسته است اما با کمی دقت می‌توان به فراست دریافت که اولاً؛ مطابق ماده ۲۲۰ ق.م. متعاملین به کلیه نتایج و آثار که به موجب عرف و عادت از قرارداد حاصل می‌گردد نیز ملزم می‌باشند و مطابق ماده ۲۲۵ ق.م.: «متعارف بودن امری در عرف و عادت به طوری که عقد بدون تصریح هم منصرف به آن باشد به منزله ذکر در عقد است» و نظر به اینکه در وضعیت کنونی حقوقی ایران، عرف و عادت براین اساس قرار گرفته است که در هر قرارداد بیعی، فروشنده مکلف است کلیه اسناد و مدارک مربوط به اثبات مالکیت کالا را به خریدار تحویل دهد (حتی اگر سند عادی باشد) و ثانیاً؛ در حقوق، دو جنبه ثبوت و اثبات دو روی سکه وجود حق تلقی می‌گردند. بدین معنا که می‌توان گفت این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. به نحوی که داشتن حقی در عالم ثبوت منوط به اثبات آن در عالم خارج می‌باشد. انتقال مالکیت کالا (جنبه ثبوتی) منوط به تحقق بیع شرعی و قانونی و تحقق چنین عقدی ملازمه با اثبات آن در عالم خارج دارد و اثبات عقد با تسلیم اسناد و مدارک مثبته امکان دارد. بنابراین می‌توان اظهار داشت مطابق قاعده

عقلی «اذن در شئی اذن در لوازم آن است»، تعهد بایع در تسلیم اسناد و مدارک کالا در حقوق مطابق عرف و عادت و سیره عقلا، جزو تعهدات بایع محسوب می‌گردد.

اما در خصوص قسمت اخیر ماده ۳۴ که مقرر می‌دارد: «در صورتی که بایع مدارک مربوط را قبل از تاریخ مقرر تحویل نماید، می‌تواند تا فرا رسیدن موعد، هر نوع عدم مطابقت در مدارک را رفع نماید به شرط آنکه اعمال این حق، موجب زحمت غیرمعقول مشتری یا تحمیل هزینه‌های نامعقول بر او نباشد. با وجود این هر نوع حق مطالبه خسارت به نحوی که در این کنوانسیون مقرر شده، برای مشتری محفوظ است». نظر به اینکه تسلیم اسناد و مدارک پیش از موعد مقرر با تسلیم کالا قبل از مهلت (ماده ۳۷) ماهیتاً تفاوتی ندارد، لذا استدلال‌هایی که در خصوص مطابقت ماده ۳۷ با حقوق ایران (درخصوص تسلیم) ذکر گردید درباره تحویل اسناد و مدارک نیز صادق است.

تنها نکته‌ای که به منظور انتقاد از ماده ۳۴ کنوانسیون و تعارض آن با ماده ۳۰ به نظر می‌رسد آن است که؛ اصولاً زمانی که بحث تعهدات بایع به میان می‌آید، منظور تعهداتی است که به طور آمرانه و به حکم قانون بر بایع تحمیل می‌گردد - صرف نظر از اینکه در قرارداد بدان اشاره شده باشد - که اصولاً انجام این تعهدات نیازی به تصریح در قرارداد در قالب شرط ندارد اما با کمی دقت در صدر ماده ۳۴ کنوانسیون که مقرر می‌دارد: «چنانچه بایع مکلف به تحویل مدارک مربوط به کالا باشد». چنین استنباط می‌گردد که کنوانسیون تحویل اسناد و مدارک را جزو تعهدات قانونی و آمرانه بایع قرار نداده بلکه وجود آن را منوط به تصریح در قالب شرط در قرارداد نموده است. و واضح است که الزامات قراردادی متعهد ضمن قرارداد، با الزامات قانونی که متعاملین بدون تصریح نیز بدان ملزم هستند، متفاوت می‌باشد. به علاوه، این مقرر به ماده ۳۰ که تحویل اسناد و مدارک را به طور مطلق و صرف نظر از تصریح در قرارداد، جزو تعهدات بایع بیان کرده است در تعارض به نظر می‌رسد.

۴ - مطابقت کالا در کنوانسیون بین‌المللی

یکی دیگر از تعهداتی که کنوانسیون طی ماده ۳۵ بر عهده بایع قرار می‌دهد، مطابقت کالا با قرارداد است. این ماده بعد از این که صراحتاً بایع را مکلف به تسلیم کالا مطابق اوصاف مقرر در قرارداد می‌نماید، در ادامه به رغم قرارداد مواردی را که کالا منطبق و تعهد بایع را انجام شده تلقی می‌گردد، بیان می‌دارد. ما این بحث را تحت دو عنوان «مطابقت قراردادی» و «مطابقت حکمی» مورد بررسی قرار خواهیم داد:

۴ - ۱ - مطابقت قراردادی:

بند یک ماده ۳۵ کنوانسیون مقرر می‌دارد: «بایع باید کالایی را تسلیم نماید که دارای مقدار، کیفیت (جنس) و وصف مقرر در قرارداد باشد و نیز به همان ترتیبی که در قرارداد مقرر شده است بسته‌بندی یا ظرف بندی گردیده باشد». در قانون مدنی ایران نصی که صریحاً بایع را ملزم به تحویل کالا مطابق با قرارداد نموده باشد وجود ندارد. اما از عموم مواد قانون مدنی در خصوص شرط صفت که مطابق ماده ۲۳۴ انصراف به «کیفیت یا کمیت مورد معامله» دارد و با توجه به ماده ۳۵۴ که بایع را مکلف به تسلیم مبیع مطابق نمونه می‌نماید و مواد ۳۵۵، ۳۸۴ و ۳۸۵ می‌توان استنباط نمود که تعهد بایع، زمانی انجام شده تلقی می‌گردد که کالا را دقیقاً مطابق با قرارداد تسلیم نماید به نحوی که اگر عین معین است، همان عین را و اگر کلی است مطابق با مقدار و وصف و جنس مبیع - ذکر شده در قرارداد (ماده ۳۵۱) - تسلیم نماید. در خصوص ذیل ماده ۳۵ که بایع را ملزم به بسته‌بندی و ظرف بندی مطابق با قرارداد می‌نماید، می‌توان اظهار داشت؛ در حقوق ایران نیز در صورتی که در قرارداد بسته‌بندی و ظرف بندی برعهده بایع - در قالب شرط ضمن عقد (شرط فعل) - قرارداد شده باشد بایع به مقتضای عمل به شرط، ملزم به بسته‌بندی و ظرف بندی کالا می‌باشد و در صورتی که چنین شرطی در قرارداد نیامده باشد، اگر تسلیم کالا

مستلزم بسته‌بندی و ظرف‌بندی باشد با توجه به ماده ۳۶۹ ق.م. که تسلیم را به اختلاف مبیع به کیفیات مختلفه محقق می‌داند ملزم به بسته‌بندی خواهد بود.

۴-۲- مطابقت حکمی:

این قسمت از ماده قبل از بیان مواردی که مطابق کنوانسیون کالا منطبق تلقی می‌گردد موردی را بیان می‌دارد که طی آن کالا مطابق با قرارداد تحویل نشده است ولی طرفین با تراضی یکدیگر آن را منطبق تلقی میکنند. ابتدای بند دوم ماده ۳۵ کنوانسیون مقرر می‌دارد: «جز در مواردی که طرفین به نحو دیگری توافق کرده باشند کالا منطبق با قرارداد محسوب نمی‌شود».

واضح است که در حقوق ایران نیز در صورتی که کالای تسلیم شده با شرایطی که در خصوص جنس، وصف و مقدار مبیع در قرارداد مقرر شده است مطابقت ننماید، وفای به عهد تحقق نگرفته است اما در صورتی که طرفین در این خصوص توافق نموده و با تراضی یکدیگر کالای تحویل‌شده را به جای کالای موضوع قرارداد تلقی نمایند بنابر قاعده «حاکمیت اراده» این توافق معتبر بوده و تعهد بایع ایفا شده تلقی می‌گردد.

ماده ۳۵ در ادامه مواردی را بیان میکند که کالا منطبق با قرارداد نیست و توافقی هم در این خصوص صورت نگرفته است اما قانون بنا به جهاتی کالا را منطبق با قرارداد محسوب می‌کند. این موارد را ما زیر عنوان «مطابقت حکمی» کالا با قرارداد (در حکم مطابقت با قرارداد) نام‌گذاری کرده و به مطابقت آنها با حقوق ایران می‌پردازیم.

بند «الف» ماده ۳۵ مقرر می‌دارد: کالا «متناسب با مقاصدی باشد که عرفاً کالاهایی با همان اوصاف برای مقاصد مزبور مورد استفاده قرار می‌گیرند» و در بند «ب» کالا «متناسب با هر نوع مقصود خاصی باشد که به نحو صریح یا ضمنی در زمان قرارداد به آگاهی بایع رسیده است، مگر اینکه اوضاع و احوال حاکی از این باشد که مشتری به مهارت و تشخیص بایع اعتماد نکرده یا اعتماد او به مهارت و تشخیص بایع، غیرمعقول بوده است» بندهای «الف» و «ب» این ماده فرضی را بیان می‌نماید که کالا منطبق با شرایط مقرر در قرارداد نیست بلکه مطابق با مقاصدی است که عرفاً خریداران برای آن مقاصد آن کالا را خریداری می‌نمایند و یا منطبق با مقصود خاص مشتری باشد که به هر نحوی بایع از آن اطلاع حاصل نموده است، در این صورت مشتری حق ندارد تعهد را انجام نشده تلقی و از قبول کالا استنکاف ورزد.

در قانون مدنی ایران ماده ۲۷۵ مقرر می‌دارد: «متعهد له را نمی‌توان مجبور نمود که چیز دیگری به غیر از آنچه که موضوع تعهد بوده است قبول نماید، اگر چه آن شیء قیمتیاً معادل یا بیشتر از موضوع تعهد باشد». بنابراین در حقوق ایران با توجه به نص صریح این ماده نمی‌توان قاعده مقرر در کنوانسیون را پذیرفت و مشتری را مجبور به تحویل گرفتن کالایی که منطبق با قرارداد نیست، نمود. خاصه این که مطابق ذیل ماده حتی اگر کالا ارزشمندتر از کالای مورد نظر مشتری باشد، باز هم اجبار وی به قبول کالا قانونی نیست. اما به نظر می‌رسد باید از اطلاق ماده ۲۷۵ دست کشید و بیان داشت در خصوص مورد، در حقوق ایران باید قائل به تفکیک شد و چنین اظهار داشت؛ در فرضی که مبیع کلی است و کالا منطبق با مقاصد عرفی یا مقصود خاص مشتری بوده و از همان جنس و پربهاتر از کالای مورد توافق باشد و مشتری باز هم از قبول آن امتناع ورزد و به نوعی قصد سوء استفاده از حقی که قانونگذار به وی در ماده ۲۷۵ اعطا نموده، داشته باشد دادگاه مکلف است تعهد را انجام‌شده تلقی و اغراض و تمایلات (و منویات) افراد را وسیله اضرار به غیر قرار ندهد.

کما اینکه شیخ طوسی آورده است؛ طلبکار اجبار می‌شود؛ زیرا آنچه به او داده می‌شود از حیث جنس و وزن یکی است و زیادی وصف تابع عین است به ویژه که منفعت است نه ضرر. و در فرضی که کالا منطبق با اوصاف و جنس و مقدار مقرر در

قرارداد نباشد، و به لحاظ ارزش کمتر یا حتی معادل با آن باشد - هر چند منطبق با مقاصد مشتری (عرفی یا شخصی) - به نظر می‌رسد اجبار وی به قبول کالا و حکم به ایفای تعهد از محمل قانونی برخوردار نباشد. اما در صورتیکه کالا عین معین باشد مطابق ماده ۲۷۸ ق.م. متعهد مکلف است همان عین را تحویل بدهد، هر چند نقصانی در آن ایجاد شده باشد.

بند "ج" ماده ۳۵ موردی را بیان می‌دارد که کالا «واجد اوصاف کالایی باشد که بایع به عنوان مسطوره یا نمونه به مشتری ارائه نموده است». فرض این مقررہ فروش کالا از روی نمونه است که در قانون مدنی نیز (ماده ۳۵۴) بدان اشاره دارد: «ممکن است ببع از روی نمونه به عمل آید، در این صورت باید تمام مبیع مطابق نمونه تسلیم شود». در توضیح مطلب می‌توان فروش از روی نمونه را به دو صورت تصور نمود:

الف) فرضی که طرفین بدون ذکر هر گونه وصفی در قرارداد، صرفاً با ارائه نمونه خود را از تعیین اوصاف مبیع بی‌نیاز می‌نمایند. در این صورت معامله زیر عنوان فروش از روی نمونه تلقی می‌گردد و در حقوق ایران مشمول ماده ۳۵۴ ق.م. است و کالا نیز باید منطبق با نمونه تسلیم گردد.

ب) فرض دیگری که می‌توان مطرح نمود آن است که؛ طرفین علاوه بر ذکر اوصاف مبیع در قرارداد، کالایی را به عنوان نمونه در اختیار بایع یا شخص ثالثی قرار می‌دهند که کالا منطبق با آن باشد. در این فرض در صورتی که کالای نمونه با اوصافی که در قرارداد ذکر شده است منطبق باشد، تحویل کالا توسط بایع - چه منطبق با نمونه و چه منطبق با اوصاف - به دلیل تطابق با نمونه با اوصاف ذکر شده، مطلوب مشتری بوده و مشکلی در خصوص مطابقت کالا وجود نخواهد داشت.

اما ممکن است کالای نمونه با اوصاف مقرر در قرارداد متفاوت باشد. در این صورت، اشکالی که مطرح می‌شود این است که حال، بایع باید کالا را منطبق با اوصاف ذکر شده در قرارداد تحویل نماید یا مطابق با نمونه که به نظر می‌رسد فرض مطرح شده در بند "ج" ماده ۳۵ همین باشد. چرا که موضوع ماده در خصوص موردی است که کالا منطبق با اوصاف مقرر در قرارداد نیست ولی به علت مطابقت با نمونه، به حکم قانون، مطابق با قرارداد محسوب می‌گردد.

در این خصوص در حقوق ایران ماده‌ای که صراحتاً دلالت بر تعیین تکلیف بایع نماید وجود ندارد و فرض ماده ۳۵۴ ق.م. هم انصراف به فرض اول (یعنی ببع از روی نمونه بدون ذکر اوصاف) دارد. پاره‌ای از نویسندگان فرانسوی معتقدند که پذیرفتن نمونه دلیل بر انصراف از خریدن کالایی که اوصاف آن در قرارداد آمده نیست و نمی‌تواند آن را نقض کند. نمونه در واقع انتخاب مصداقی از کالای توصیف شده در قرارداد است.

بعضی از حقوقدانان ایرانی معتقدند در این صورت حکم قضیه، تابع اوضاع و احوال است.

آنچه که در جهت مطابقت مقررہ کنوانسیون با حقوق ایران به نظر می‌رسد آن است که؛ در صورتی که از قرارداد یقینی و یا ظنی مبنی بر تقدم و ترجیح یکی از دو مورد (یعنی اوصاف ذکر شده در عقد و نمونه) بر دیگری در نظر طرفین بتوان حاصل نمود، باید طبق آن عمل کرد و در مقام شک در اینکه آیا هدف طرفین معامله، تسلیم کالا مطابق با اوصاف بوده یا نمونه، باید اصل عملی تخییر را جاری نمود و بایع را مخیر در اجرای هر کدام - به انتخاب خود - دانست و چنین اظهار داشت که مشتری تسلیم کالا مطابق یکی از دو معیار را طلب کرده و بایع به هر کدام که عمل نماید، مطلوب حاصل شده است.

اما نظر دیگری که در جهت تطبیق کنوانسیون با حقوق ایران می‌توان بیان داشت این است که در ظاهر اراده طرفین ابتدائاً با ذکر اوصاف مبیع در قرارداد و سپس ارائه نمونه بر ترتیب بین این دو قرار گرفته است. بدین توضیح که ابتدائاً تحویل کالا مطابق اوصاف مذکور در قرارداد مورد نظر طرفین بوده و در صورت عدم مطابقت، در صورتیکه مبیع با نمونه هم مطابقت داشته

باشد نیز تعهد بایع ایفا شده تلقی می‌گردد. بدین ترتیب حکم قضیه در حقوق ایران در جهت مقرر کنوانسیون قرار خواهد گرفت.

۴ - ۲ - ۳ - بند "د" ماده ۳۵ مقرر می‌دارد: در صورتی که کالا مطابق با اوصاف مقرر در قرارداد نباشد بلکه «به ترتیب متعارف جهت این قبیل کالاها، یا در صورتی که ترتیب متعارفی موجود نباشد، به نحوی که بقا و سلامتی کالا تأمین شود در ظرف گنجانده یا بسته‌بندی شده باشد» کالا منطبق با قرار داد تلقی می‌گردد.

در خصوص قسمت اول مقرر که بیان می‌دارد در صورتی که کالا با عرف و عادت مربوط به آن مطابقت داشته باشد نیز کالا منطبق با قرارداد تلقی می‌گردد، به نظر می‌رسد در حقوق ایران نیز ناآشنا نباشد. چرا که مطابق ماده ۲۲۵ ق.م. «متعارف بودن امری در عرف و عادت، به طوری که عقد بدون تصریح هم منصرف به آن باشد به منزله ذکر در عقد است» و در عین حال طرفین مطابق ماده ۲۲۰ ق.م. به لوازم و نتایج ناشی از عرف و عادت که از قرارداد حاصل می‌گردد نیز ملزم هستند، بنا براین در صورتیکه کالا منطبق با عرف و عادت تجارتي مربوط به آن تحویل گردد، ایفای تعهد در حقوق ایران صحیح تلقی می‌گردد.

اما در خصوص قسمت اخیر مقرر که در فرض نبود عرف مسلم، تعهد بایع را در صورتی که کالا را به نحوی ظرف‌بندی نماید که سلامت آن حفظ گردد، تعهد وی مبنی بر تسلیم کالا ایفا شده تلقی می‌گردد، نمیتوان مقررهای در حقوق ایران در مقابل آن یافت. علاوه این که به نظر می‌رسد، این بحث که بایع باید کالا را به نحوی تحویل دهد که سلامت و بقای آن حفظ شود و برای این منظور، اقدام‌های لازم را از جمله ظرف‌بندی آن باید انجام دهد ارتباطی با موضوع ماده که بحث موارد انطباق کالا با اوصاف مقرر در قرارداد است، ندارد. چرا که ممکن است بایع جهت حفظ سلامتی و بقای کالا آن را بسته‌بندی نموده باشد اما کالا منطبق با توافق و تراضی طرفین، تحویل نگردیده باشد.

تعهدات به بازرسی کالا، اعلام عدم انطباق کالا به فروشنده، و حفظ و نگاهداری کالا

کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا خریدار را ملزم می‌داند مبیع را بازرسی نموده، و هرگونه عیب یا نقصی را که در ایفای تعهدات بایع وجود دارد، به نحو کافی و به موقع اطلاع دهد، و چنانچه درصدد رد کالای تسلیمی بایع است کالا را (تا زمان استرداد به بایع) حفظ و نگاهداری نماید. این تعهدات در مواد ۳۸، ۳۹، ۴۴، ۸۶ کنوانسیون بیان شده است. نخستین تعهد هر خریدار، الزام به بازرسی مبیع است. ماده ۳۸ کنوانسیون مقرر می‌دارد که خریدار «مكلف است ظرف کوتاهترین زمان ممکن در آن اوضاع و احوال کالا را (شخصاً) بازرسی نموده یا شخص دیگری را مأمور این کار نماید». در صورتی که قرارداد متضمن حمل کالا یا تغییر مسیر و مقصد کالای در حال حمل است، قواعد خاصی حکومت می‌کند. در فرضی که قرارداد متضمن حمل کالا می‌باشد، ممکن است بازرسی به پس از واصل شدن کالا به مقصد موکول گردد در مقام مقایسه، در صورتی که خریدار مسیر و مقصد کالای در حال حمل را تغییر داده یا کالا را پس از واصل شدن، مجدداً به مقصد دیگری ارسال می‌نماید، بازرسی ممکن است تا پس از رسیدن کالا به مقصد نهایی به تعویق افتد مع‌ذلک، در این موارد بازرسی کالا صرفاً در صورتی ممکن است به تعویق افتد که بی‌آنکه «فرصت متعارفی» برای بازرسی کالا وجود داشته باشد، مسیر و مقصد کالای در حال حمل تغییر یابد، یا کالا مجدداً به مقصد دیگری ارسال شود و ناگهی، خریدار باید ثابت نماید بایع در زمان انعقاد قرارداد از احتمال تغییر مسیر و مقصد کالای در حال حمل یا ارسال مجدد کالا اطلاع داشته یا می‌باید اطلاع می‌داشت.

عدم رعایت مقررات ماده ۳۸ حق خریدار را جهت توسل به دفاع عدم انطباق کالا در دعوی که احتمالاً در آینده علیه فروشنده اقامه نماید، ساقط خواهد کرد همچنین، خریدار چنانچه در اطلاعی که ظرف مهلت متعارف به بایع می دهد (نوع عدم انطباق) را مشخص نسازد، این وسیله دفاعی را از دست می دهد. مهلت اعلام عدم انطباق کالا به فروشنده، از زمان کشف واقعی عیب یا نقص کار، یا از زمانی که که خریدار باید عیب یا نقص کالا را کشف می کرد، شروع به جریان می نماید. به هر تقدیر، چنانچه «حداکثر ظرف مهلت دوسال از تاریخی که کالا به طور مادی به قبض خریدار داده شده است»، خریدار عیب یا نقص کالای تسلیمی را به بایع اطلاع ندهد، دیگر حق نخواهد داشت، به عدم انطباق کالا با قرارداد استناد نماید، این مهلت زمانی دوساله، تا حدی که با هرگونه گارانتی مقرر در قرارداد بیع منافات داشته باشد، قابل اعمال نخواهد بود.

به علاوه، چنانچه خریدار در خصوص عدم اعلام عیب یا نقص کالا عذر موجهی ارائه دهد، حق تقلیل ثمن قابل پرداخت به بایع، یا حق مطالبه خسارات به استثنای عدم النفع را دارا خواهد بود. خریدار در مقابل حقی که جهت رد کالای غیرمنطبق دارا است، متقابلاً متعهد است کالای موصوف را به حساب فروشنده حفظ و نگاهداری کند. ماده ۸۶ کنوانسیون مقرر می نماید خریدار مکلف است به منظور حفظ و نگاهداری کالا اقداماتی را که «در آن شرایط متعارف است» معمول دارد. خریدار حق دارد هزینه های ضروری را که جهت حفظ و نگاهداری کالا متحمل شده، از بایع مطالبه کند و همچنین حق حبس کالا را تا زمان وصول این هزینه ها دارا است. چنانچه بایع مبیع را به قبض خریدار داده و خریدار متعاقب قبض آن مایل به رد کالای مزبور باشد، مکلف است کالا را به حساب بایع در قبض خود نگاه دارد. تعهد خریدار در این مورد مشروط بر این است که خریدار قادر باشد کالا را بدون تأدیه ثمن قبض نماید و نیز «مشقت یا هزینه نامتعارفی» بر او تحمیل نشود. در صورتی که بایع یا شخصی که از جانب لومأذن است بر کالا استیلاء یابد، در زمان واصل شدن کالا در مقصد حاضر باشد، تعهداتی که ماده ۸۶ برعهده خریدار می گذارد، قابل اعمال نخواهد بود.

اطلاع عدم انطباق کالا به فروشنده: بررسی ماده ۳۹ کنوانسیون

غالب آرای دادگاه های داخلی در خصوص بازرسی کالا و اطلاع عدم انطباق کالا به فروشنده، ناظر به تفسیر ماده ۳۹ کنوانسیون است، این آراء به مسئله تعیین مهلت متعارف برای اطلاع عدم انطباق کالا به فروشنده، تعهد خریدار در مورد کشف عیب یا نقص مبیع، و مندرجات و مشخصات اطلاع عدم انطباق که در این ماده لازم دانسته شده، توجه خاصی مبذول داشته اند. در خصوص مهلتی که خریدار مکلف است عیب یا نقص مبیع را به فروشنده اطلاع دهد، آرای قضایی فراوانی صادر شده است. متأسفانه این آراء کاملاً متشتت و فاقد یکپارچگی و انسجامند. در این آراء جهت اطلاع عدم انطباق کالا به فروشنده، مهلت های گوناگونی لازم دانسته شده که از اطلاع فوری تا وجود مهلتی طولانی پس از تاریخ تسلیم مبیع قابل دسته بندی است. همانند آنچه در خصوص ماده ۳۸ کنوانسیون متذکر شدیم، این انعطاف پذیری در مهلت اعلام عدم انطباق کالا به فروشنده از یک طرف به جهت بلا تکلیفی و سردرگمی که در اثر آن پدید می آید از سوی پاره ای نویسندگان مورد انتقاد واقع شده است، و از طرفی دیگر به جهت این که انعکاس دهنده واقعیات و مشکلاتی است که خریداران مقیم در کشورهای در حال توسعه در خصوص اعلام عدم انطباق کالا به فروشنده با آن دست به گریبانند، توسط عده ای دیگر از نویسندگان مورد ستایش قرار گرفته است. یکی از وجوه اشتراک آرای مزبور آن است که بار اثبات متعارف بودن مهلتی که طی آن خریدار عدم انطباق کالا را به فروشنده اطلاع داده، بر دوش خریدار دانسته شده است. دسته نخست از آرای فوق بر آننده عدم انطباق کالا باید بلافاصله یا ظرف مدت بسیار کوتاهی به فروشنده اطلاع داده شود.

به عنوان مثال، یکی از دادگاه های دانمارک رأی داده است که خریدار روسی گوشت ماهی باید عدم انطباق گونه هایی را که فروشنده نهایتاً تسلیم نموده، (فوراً) اطلاع دهد. به همین ترتیب، یکی از دادگاه های بلژیک رأی داده است که لازم است خریدار هلندی تابلو های نئون عدم انطباق کالا را ظرف (زمان کوتاهی) به بایع اطلاع دهد. برعکس، یکی از دادگاه های هلند لازم شمرده است که عدم انطباق محصولات لبنی موضوع قرارداد ظرف مدت زمان کوتاهی پس از تسلیم اطلاع داده شود. همچنین، یکی از محاکم آلمان رأی داده است که خریدار آلمانی منسوجات که عدم انطباق کالا را ظرف چند روز از تاریخ تسلیم به فروشنده فرانسوی اطلاع داده است، از شرط لزوم اطلاع عدم انطباق کالا به فروشنده ظرف مهلت متعارف که در ماده ۹ کنوانسیون مقرر شده، متابعت نکرده است. بعضی از دادگاه ها، مهلتی را که طی آن می باید مطابق ماده ۳۸ بازرسی کالا صورت پذیرد با مهلتی که می باید ظرف آن براساس ماده ۳۹ عدم انطباق کالا به فروشنده اطلاع داده شود، مرتبط دانسته اند به عنوان نمونه، چنانچه خیدار بر طبق ماده ی ۳۸ ملزم باشد فوری کالا را بازرسی کند، در این صورت وی ملزم خواهد بود عدم انطباق کالا را نیز فوراً اطلاع دهد. یکی از دادگاه های آلمان رأی داده است که خریدار آلمانی از فروشنده ای ایتالیایی کل خریداری کرده، لازم بوده است فوراً کالا را بازرسی و فوراً عدم انطباق کالا را اطلاع دهد. به همین نحو، دادگاه دیگری خریدار آلمانی را که از فروشنده ایتالیایی کفش خریداری کرده بود، ملزم دانسته است یک روز پس از تسلیم کالا، عیب یا نقص کالا را به بایع اطلاع دهد. این آراء از این حیث که تمایل به حمایت از فروشنده داشته و نسبت به خریدار غیرمنصفانه به نظر می رسند، مورد انتقاد قرار گرفته اند. دسته دیگری از آراء مدت زمان طولانی ای را جهت اطلاع عدم انطباق در اختیار قرار داده اند. به عنوان مثال، با وجود آن که درمورد یک محموله کاپشن چرم که فروشنده سوئسی برای خریداری به لیختنشتاین ارسال کرده بود، عدم انطباق کالا به آسانی قابل کشف بود، دادگاه سوئیس رأی داد که خریدار هفت تا چهارده روز مهلت داشته تا عدم انطباق را به فروشنده اطلاع دهد. یکی از دادگاه های آلمان به نحو مشابه خریدار اتریشی را ملزم دانسته است عیب یا نقص موجود در پلاستیک خام موضوع قرارداد را ظرف هشت روز از تاریخ تسلیم، به فروشنده آلمانی اطلاع دهد. دادگاه دیگری در آلمان این مهلت را تا ده روز گسترش داده است. دو دادگاه دیگر در مورد کالایی مشابه مهلت اعلام عدم انطباق را تا دو هفته امتداد داده اند. محاکم چهار کشور مهلت اعلام عدم انطباق را به بیش از دو هفته امتداد داده اند. در دعاوی مزبور، جهت اعلام عیب یا نقص کالا مهلت مشخصی تعیین شده است که بیش از دو هفته است، یا این که برای اطلاع عیب و نقص کالا مهلت نامعلومی مقرر شده که برحسب اوضاع و احوال متفاوت است. به عنوان مثال، بعضی از دادگاه های آلمان و سوئیس از تاریخ تسلیم مبیع، به خریدار یک ماه مهلت داده اند که عیب یا نقص کالا به فروشنده برساند. این مهلت یک ماهه در مورد انواع گوناگونی از کالاهای فاسدشدنی قابل اجرا دانسته شده است. برعکس، دادگاه های ایتالیا و هلند از تعیین مهلت مشخصی برای اعلام عدم انطباق کالا توسط خریدار، خودداری کرده اند. بالاخص، یکی از دادگاه های ایتالیایی رأی داده است که خریدار آلمانی ورق پلاستیک ولکانیده بلافاصله هنگام شروع به تولید محصول، باید عیب یا نقص کالای موضوع قرارداد را به اطلاع فروشنده ایتالیایی می رسانید. مع هذا، دادگاه موصوف مهلتی را که بایست ظرف آن تولید صورت پذیرد، مشخص نمی سازد جز آن که اشاره می نماید اطلاع عیب یا نقص کالا به فروشنده چهار ماه پس از تاریخ تسلیم، دیر می باشد. یکی از دادگاه های هلند در رأی صادره به نتیجه مشابهی رسیده است. در این رأی آمده است خریدار یونانی که از فروشنده ی هلندی پارچه ی پشمی خریداری کرده، می باید پیش از شروع به تولید محصول، عدم انطباق کالا را به فروشنده اطلاع می داد. این دادگاه هلندی زمان معینی را برای تولید محصول مشخص نمی سازد جز آن که اظهار می دارد اطلاع عدم انطباق سه هفته پس از تاریخ تسلیم مبیع دیر هنگام است. در خصوص مهلتی که خریدار باید در صورت (فروش کالا به شخص

ثالث) و تغییر مسیر و مقصد کالای در حال حمل، ظرف آن عدم انطباق کالا را اطلاع دهد، رویه قضایی به مراتب کمتری وجود دارد.

آرای صادره در این مورد شرایطی را جهت امکان تأخیر در اطلاع عیب یا نقص کالا به فروشنده مقرر داشته‌اند. اولاً، در فرض مورد بحث تعویق در اطلاع عیب یا نقص کالا فقط در صورتی ممکن است که خریدار صرفاً به عنوان واسطه فعالیت کند، یا این که کالا (بی آنکه نخست توسط خریدار قبض شود) مستقیماً به مصرف کننده نهایی تسلیم گردد. چنانچه در زمان تسلیم مبیع در محل تشکیلات خریدار، وی اطلاع نداشته باشد که تا چه میزان و چه موقع کالای مزبور را مجدداً به مشتریان خود می فروشد، دیگر تأخیر در اطلاع عیب یا نقص کالا به فروشنده موجه نخواهد بود. گذشته از این، در صورتی که خریدار با وجود ارسال مجدد کالا به مصرف کننده نهایی ثالث، (فرصت واقعی) برای بازرسی کالا داشته است، تأخیر در اطلاع عیب یا نقص کالا به فروشنده، قابل قبول نخواهد بود. در فرض ارسال مجدد کالا، دادگاه های داخلی تأخیر طولانی در اعلام عیب یا نقص کالا را جایز نمی دانند. در دعوایی که موضوع آن فروش روکش های چسبیده توسط فروشنده ای آلمانی به خریداری اتریشی بود، دادگاه رأی داد اعلم عیوب یا نقایص مبیع که بیست و چهار روز پس از تاریخ تسلیم کالا به مصرف کننده نهایی صورت گرفته، دیر هنگام می باشد. دادگاه بر آن بود که با توجه به اوضاع و احوال، اعلام عدم انطباق کالا ظرف ده یا یازده روز متعارف بوده است. یکیز وقایع مهم دعوای مورد بحث آن بود که عیب مبیع ظاهر بود، و خریدار و مصرف کننده نهایی کالا می توانستند به هنگام تسلیم به آسانی آن را کشف کنند. در شماری از آرای صادره بر صحت نفوذ آن دسته از شروط قراردادی که مقررات ماده ۳۹ را در خصوص لزوم اعلام عیب یا نقص کالا تغییر دهند، صحه گذاشته شده است. با این وصف، به منظور این که شروط خلاف مقررات ماده ۳۹ کنوانسیون مؤثر باشد، لازم است طرف متضرر از این امر مشخص و صریح به تغییر مقررات ماده ۳۹ رضایت دهد. شخص موصوف باید از این که کنوانسیون بر قرارداد مورد نظر حاکم است، آگاه بوده، و قصد صریح خود را دائر به خروج قرارداد از شمول (این ماده) کنوانسیون اعلام دارد. وانگهی، مهلتی که متعاقدين جهت اعلام عیب یا نقص مبیع تعیین کرده اند، می باید مهلتی منطقی باشد. آرای دادگاه های داخلی تا به حال، مهلت هایی را که به موجب قرارداد بین هشت تا چهارده روز در نظر گرفته شده است، منطقی شمرده و لذا صحیح و نافذ دانسته اند. پاره ای از دادگاه های آلمانی و هلند مهلت های تعیین شده برای اعلام عدم انطباق کالا را که موافق با عرف مرسوم تجاری بوده، نیز صحیح دانسته و تأیید نموده اند. لزوم اعلام به موقع عیب یا نقص کالا به فروشنده، بحث دیگری را به میان می آورد و آن تعهد خریدار مبنی بر کشف عیب یا نقص مبیع است. رویه قضایی عمدتاً به سهولت کشف عیب یا نقص مورد ادعا عنایت نموده است. به علاوه، آن دسته از آرای قضایی که اعلام عدم انطباق کالا از سوی خریدار را دیر هنگام اعلام کرده اند، توجه را بر این نکته معطوف داشته اند که آیا با بازرسی کالا در زمان تسلیم، یا در زمان تولید بعدی، یا در زمانی که کالا به عنوان یک قطعه در محصول نهایی ادغام شده است، عیب یا نقص کالا آشکار و قابل رؤیت بوده است یا خیر.

در دعوای هاندلساگنتور به طرفیت شرکت دات- شائوب ای/ اس، دادگاه دانمارک در خصوص عدم انطباقی که با انجام بازرسی متعارف کالا در زمان تسلیم به آسانی قابل کشف بود، اعلام دیر هنگام عدم انطباق مبیع را موجه ندانست و نپذیرفت. دادگاه های آلمانی و هلند در صورتی که عیب یا نقص مبیع به هنگام تولید بعید محصول که باید به محض امکان پس از تسلیم کالا انجام گیرد، ظاهر و سهل الرویه بوده است، به اعلام (دیر هنگام) عدم انطباق از سوی خریدار ترتیب اثر نداده اند. تعهد خریدار دائر به اعلام عدم انطباق مبیع همچنین در صورتی که عیب یا نقص به هنگام ادغام یا امتزاج کالا در یک محصول نهایی آشکار می گردد، نیز لازم الوفا می شود. برعکس، در صورتی که عیب یا نقص کالا، عیب یا نقصی باشد که بایع به آن علم

داشته و با زیرکی آن را از معرض دید خریدار مخفی نگاه داشته است، اعلم دیر هنگام عدم انطباق کالا موجه خواهد بود. براین اساس، یکی از دادگاه های آلمان در مورد مشروباتی که فروشنده ایتالیایی عالماً عامداً با آب مخلوط کرده بود، اعلام دیر هنگام عیب از سوی خریدار آلمانی را موجه شمرد. به همین نحو، یکی از دادگاه های هلند در خصوص پنیر مملو از کرم گرفتگی که فروشنده ایتالیایی تسلیم کرده بوده، اعلام با تأخیر عیب را از خریدار هلندی پذیرفت، همچنین دادگاه های داخلی چنانچه عیب یا نقص کالا صرفاً از طریق انجام بازرسی هایی که در عرف تجاری معمول نیست، قابل کشف باشد، اطلاع با تأخیر عیب یا نقص کالا را موجه شمرده اند. حداقل یکی از دادگاه های داخلی به هنگامی که عدم انطباق کالا چنان است که صرفاً کارشناس بسیار ماهر، همچون یک متخصص بهداشت، می توانسته است وجود آن را کشف کند، نیز اطلاع با تأخیر عدم انطباق کالا را قابل توجیه شمرده است. به هر تقدیر، با ارائه دلیل در خصوص تقلب فروشنده، یا علم فروشنده به عیب یا نقص کالا، به مخفی بودن عیب یا نقص کالا بر دوش خریدار قرار دارد. دادگاه ها همچنین موضوع مفاد و مشخصات اطلاع عدم انطباق مقرر در ماده ۳۹ کنوانسیون را نیز مورد بحث و بررسی قرار داده اند. لزوم دقیق بودن مفاد و مندرجات اطلاع عدم انطباق از این حیث دارای اهمیت است که فروشنده از طریق آن مطلع می گردد چه اقداماتی برای برطرف ساختن عیب یا نقص کالا لازم است، و به وی امکان می دهد خود نیز به بازرسی کالا مبادرت کند. علی هذا، اطلاع عدم انطباقی که صرفاً اعلام کرده باشد کالا غیرمنطبق با قرارداد است برای ایفای تعهد قراردادی خریدار مبنی بر اعلام عیب یا نقص مبیع کافی به حساب نمی آید. چنانچه عدم انطباق کالا قابل توصیف دقیق باشد، لازم است توصیف دقیق عیب یا نقص کالا به موقع به اطلاع فروشنده رسانده شود. گذشته از این، اطلاع عدم انطباق باید عیب یا نقص کالا را معرفی کرده و برطرف نمودن آن را درخواست کند، نه این که با اشاره به بروز مشکلات خاصی در بهره برداری از کالا، تقاضای کمک به منظور انتفاع از کالا نماید. در دعوی متعددی، خریدار به علت دقیق اطلاع عدم انطباقی که داده، حق رد کالا از دست داده است.

یکی از دادگاه های آلمانی اطلاع عدم انطباقی را که از طریق آن به فروشنده کل اعلام شده بود کالای تسلیمی او دارای (کیفیت پایین) و (ظاهر نامرغوب) است، فاقد اثر دانسته است. به همین ترتیب، دادگاه های آلمانی و ایتالیا اطلاع عدم انطباق را که در آن قید شده کالا (معیوب) است یا (مشکلاتی را پدید آورده است)، فاقد صراحت و دقت کافی دانسته اند تا براساس ماده ۳۹ کنوانسیون اثری بر آن مترتب باشد. یکی از دادگاه های سوئیس به اطلاعی که از طریق آن به فروشنده ایتالیایی اعلام شده بود مبلمان ارسالی او حاوی (قطعات معیوب) و (پر از شکستگی) است، ترتیب اثر نداده است. دادگاه های آلمان برای فرضی که موضوع قرارداد مشتمل بر یک سیستم یکپارچه یا اجزای متعدد یا محموله متعدد است، در خصوص مفاد و مشخصات اطلاع مورد نیاز قواعدی تمهید کرده اند. در خصوص سیستم یکپارچه ای که در آن عیب یا نقصی مشاهده شده، اطلاع عدم انطباق باید به طور مشخص قطعه یا قطعات معیوب یا ناقص را معین نماید. اشاره به کلیت سیستم کافی نیست تا شرایط و الزامات مقرر در ماده ۳۹ کنوانسیون را محرز گردد. بلکه اطلاع عدم انطباق باید قطعه یا قطعات معیوب یا ناقص را براساس شماره سریال و تاریخ تسلیم به نحو دقیق مشخص نماید. در موردی که مبیع دارای اجزاء و اقلام متعدد یا محموله های متعدد است، قواعد مشابهی حکومت می کند. در این موارد، اطلاع عدم انطباق باید آن جزء یا محموله از کالا را که معیوب یا ناقص است، مشخص سازد. اطلاع عدم انطباقی که کل کالای تسلیمی را معیوب یا ناقص معرفی کند، و به طور مشخص اجزاء یا محموله های خاصی را معین ننماید، الزامات و شرایط صریح ماده ۳۹ را تأمین نکرده است.

مصونیت کالا از ادعای ثالث:

آخرین تعهدی که کنوانسیون بایع را مکلف به انجام آن میکند این است که او باید کالایی را تحویل نماید که مصون از هر گونه حق یا ادعای شخص ثالث باشد. در این زمینه ماده ۴۱ کنوانسیون بیان می‌دارد: «بایع باید کالایی را که مصون از هر گونه حق یا ادعای شخص ثالث است، تسلیم نماید مگر این که مشتری راضی به دریافت کالایی باشد که موضوع حق یا ادعای شخص ثالث است». بدین ترتیب، در صورتی که بایع به عنوان مثال کالایی را تسلیم مشتری نماید که در رهن بانک در قبال وام دریافتی باشد، خریدار حق دارد از قبول آن امتناع ورزد. با نگاهی اجمالی به مواد قانون مدنی می‌توان اظهار داشت چنین قاعده‌ای در حقوق ایران نیز پذیرفته شده است. بدین توضیح که ماده ۲۶۹ ق.م. مقرر می‌دارد: «وفای به عهد وقتی محقق می‌شود که متعهد چیزی را که می‌دهد مالک یا مأذون از طرف مالک باشد». مطابق این ماده در صورتیکه مالک کالایی متعلق به دیگری را در مقام وفای به عهد تسلیم نماید، وفای به عهد، انجام شده تلقی نمی‌گردد. البته این مورد نمونه فرد اجلای حق ثالث نسبت به کالا (حق مالکیت) می‌باشد اما در خصوص سایر حقوق نیز همین قاعده جاری است به طوری که مستفاد از ماده ۵۳ ق.م. مالک نمی‌تواند عینی را تسلیم نماید که متعلق حق انتفاع دیگری است یا مستفاد از ماده ۱۰۲ ق.م. دیگری در آن حق ارتفاق داشته باشد. همچنین از ملاک این مواد می‌توان در خصوص حق وثیقه، حق مالکیت منافع و سایر حقوق و به طریق اولیٰ ادعاهای ثالث، استفاده نمود و چنین حکم داد که در حقوق ایران نیز بایع باید کالایی را تحویل دهد که مصون از حقوق و ادعای ثالث می‌باشد.

در خصوص قسمت دوم ماده که رضایت مشتری را استثنای بر قاعده می‌داند، می‌توان اظهار داشت در حقوق ایران نیز در صورتی که مشتری خود راضی به دریافت کالایی باشد که موضوع حق یا ادعای ثالث باشد، علیه خود «اقدام» نموده، تعهد بایع «انجام شده» تلقی می‌گردد. اما در خصوص حقوق ناشی از مالکیت صنعتی و معنوی، ماده ۴۲ کنوانسیون اشعار می‌دارد:

«۱- بایع باید کالایی را تحویل دهد که از هر گونه حق یا ادعای شخص ثالث ناشی از مالکیت صنعتی یا سایر انواع مالکیت معنوی که هنگام انعقاد قرارداد بایع از آنها مطلع بوده یا نمی‌توانسته است نسبت به آنها بی‌اطلاع باشد، مصون باشد، مشروط بر این که؛

الف) اگر طرفین هنگام انعقاد قرارداد، فروش مجدد کالا یا استفاده از آن به نحو دیگر را در کشور معینی پیش بینی کرده و انتظار داشته‌اند، در این صورت حق یا ادعای مذکور طبق قوانین همان کشور ناشی از مالکیت صنعتی یا سایر انواع مالکیت‌های معنوی باشد؛ یا ب) در سایر موارد، حق یا ادعای مذکور طبق قوانین کشور محل تجارت مشتری، ناشی از مالکیت صنعتی یا سایر انواع مالکیت‌های معنوی باشد.

تعهدات بایع حسب بند پیشین، به موارد زیر تسری نمی‌یابد؛

الف) مشتری در زمان انعقاد قرارداد از حق یا ادعای مزبور مطلع بوده یا نمی‌توانسته است بی‌اطلاع باشد؛ یا ب) حق یا ادعای مذکور ناشی از تبعیت بایع از نقشه‌های فنی، طرح‌ها، فرمول‌ها و سایر مشخصات مشابهی بوده است که توسط مشتری تهیه شده‌اند».

«این ماده قاعده‌ای کلی را وضع می‌نماید که به موجب آن فروشنده باید کالایی که عاری از هر گونه حق یا ادعای ثالث که بر پایه مالکیت صنعتی و معنوی باشد تسلیم نماید، با وجود این کلیت قاعده مقید شده به این امر که فروشنده فقط در صورتی

باید کالای مصون از هر گونه حق یا ادعای ثالث در خصوص مالکیت معنوی و صنعتی را تحویل دهد که به طور کلی این حق یا ادعا بر پایه نظام حقوقی مورد نظر فروشنده به رسمیت شناخته شده باشد»

لذا نظر به اینکه کنوانسیون ملاک ارزیابی کالا را به لحاظ مصونیت از حقوق ناشی از مالکیت صنعتی و معنوی به نظام حقوقی ملی کشورها ارجاع نموده است، باید برای بررسی این ماده و مطابقت آن با حقوق ایران در ابتدا به جایگاه حقوق ایران در شناسایی مالکیت صنعتی و معنوی اشاره‌ای مختصر نمود.

«دولت ایران پیش از انقلاب اسلامی در زمینه مالکیت معنوی به صورت پراکنده و با درج موادی یا بندهایی در عهدنامه‌های دو جانبه، از حقوق بیگانگان حمایت می‌نمود که این اقدام در سال‌های پس از انقلاب به خصوص در چند سال اخیر و بیشتر زیر عنوان «قرارداد تشویق و حمایت متقابل سرمایه‌گذاری» به بالاترین حد خود رسیده ولی در مورد کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی در این زمینه تا به حال عضویت خود را به هیچ کدام از آنها اعلام ننموده است. در مورد مالکیت صنعتی نیز مانند مالکیت معنوی در سال‌های پیش از انقلاب در قالب عهدنامه‌های دو جانبه، چه به صورت خاص و چه به صورت اختصاص ماده یا موادی به این عنوان در یک عهدنامه حمایت از حق مزبور را محترم می‌شمرد تا اینکه در سال ۱۳۳۷ عضویت خود را در کنوانسیون پاریس در زمینه حمایت از مالکیت صنعتی رسماً اعلام نمود. پس از انقلاب نیز در سال ۱۳۸۲ عضویت خود را به موافقت‌نامه مادرید و پروتکل آن رسماً اعلام داشت.»

بنابراین در حقوق ایران نظر به اینکه هنوز مالکیت معنوی قانوناً به رسمیت شناخته نشده است لذا می‌توان اظهار داشت ماده ۴۲ کنوانسیون در خصوص الزام بایع به تسلیم کالایی که مصون از حقوق و ادعای ثالث ناشی از مالکیت معنوی باشد - به دلیل انتفای موضوع - از وجهه قانونی برخوردار نیست. اما در خصوص مالکیت صنعتی با توجه به اینکه در قوانین ثبتی راجع به ثبت علائم و اختراعات و در قانون تجارت، تحت عنوان نام تجاری و در کنوانسیون پاریس و مادرید مالکیت صنعتی به رسمیت شناخته شده است بنابراین می‌توان اظهار داشت در حقوق ایران بایع مکلف است کالایی را تحویل نماید که مصون از حق یا ادعای ثالث در خصوص این نوع مالکیت باشد، در غیر این صورت، مانند مواردی که در مبيع برای ثالث حقی از جمله حق ارتفاق یا وثیقه وجود دارد، مشتری حق دارد از پذیرفتن آن امتناع ورزد اما بر اساس عموم مفاد قانونی در صورتی که مشتری، خود، از این موضوع اطلاع داشته یا نمی‌توانسته بی اطلاع باشد و یا اینکه بایع طبق دستورهای مشتری عمل نموده باشد، بایع مسئولیتی نخواهد داشت و چنین تعهدی بر وی تحمیل نمی‌گردد.

تعهد به تأدیه ثمن و تعهد به تسلیم مبيع

خریدار متعهد است در صورتی که کالا منطبق با قرارداد باشد یا در فرض عدم انطباق چنانچه کالا را بدون اعتراض پذیرفته است، ثمن کالا را پرداخته و آن را قبض نماید. این تعهدات در مورد ۵۴ تا ۶۰ کنوانسیون ذکر شده است. بدو، تعهد خریدار دائر به تأدیه ثمن شامل کلیه تشریفات نیز می‌گردد که به موجب قرارداد یا براساس قوانین و مقررات حاکم لازم است رعایت شود تا پرداخت ثمن ممکن گردد. در موردی که قرارداد بیع منعقد شده است، لیکن متبایعین صریحاً یا ضمناً ثمن را تعیین نکرده، یا سازوکاری برای تعیین آن پیش‌بینی نکرده اند، فرض می‌شود متعاملین (به طور ضمنی ثمنی را مدنظر داشته اند که معمولاً در زمان انعقاد قرارداد برای مبيع در شرایط مشابه در تجارت مورد نظر مطالبه می‌گردد). گذشته از این، چنانچه ثمن برحسب وزن کالا تعیین شود، این ارجاع به عنوان ارجاع به وزن خالص کالا تفسیر خواهد شد، مشروط بر این که عبارتی برخلاف آن در قرارداد یافت نشود. ماده ۵۷ کنوانسیون ناظر به محل اجرای تعهد خریدار دائر به تأدیه ثمن است. چنانچه در

قرارداد مکان پرداخت ثمن مشخص نشده باشد، خریدار مکلف است ثمن را در محل تجارت فروشنده بپردازد. مع الوصف، چنانچه تأدیه ثمن باید در مقابل تسلیم مبیع یا تحویل اسناد صورت گیرد، خریدار مکلف است ثمن را در محل تسلیم مبیع یا تحویل اسناد تأدیه کند. هزینه های اضافی که خریدار در مقام اجرای تعهد پرداخت ثمن متحمل شده و ناشی از تغییر در محل تجارت فروشنده پس از انعقاد قرارداد بیع می باشد، برعهده فروشنده است. ماده ۵۸ کنوانسیون ناظر به موردی است که قرارداد بیع تاریخ مشخصی را برای تأدیه ثمن مقرر نکرده است. در صورت عدم تعیین زمان مشخصی برای تأدیه ثمن، خریدار مکلف است هنگامی که بایع کالا یا اسناد مثبت استیلاء بر کالا را در اختیار خریدار قرار می دهد، ثمن را بپردازد. فروشنده می تواند تسلیم مبیع یا تحویل اسناد مثبت استیلاء بر کالا را منوط به پرداخت ثمن نماید.

در مقام مقایسه، چنانچه در قرارداد، حمل کالا نیز پیش‌بینی شده باشد، فروشنده می تواند مبیع را بنابراین شرط، ارسال دارد که کالا یا اسناد مثبت استیلاء بر آن بدون تأدیه ثمن به خریدار تسلیم نشود. مع‌هذا، در صورتی که تشریفات تسلیم مبیع با تأدیه جمع نباشد، خریدار مکلف است ثمن را بپردازد (بی آن که بتواند پرداخت ثمن را موکول به بازرسی مبیع نماید). صرف نظر از هرگونه جهلی که ممکن است در خصوص ثمن، یا مکان و زمانه تأدیه وجود داشته باشد، خریدار ملزم است، بدون آن که نیاز باشد فروشنده ثمن را مطالبه نماید یا هرگونه تشریفات را رعایت کند، ثمن را بپردازد. خریدار همچنین مکلف است مبیع را تسلیم نماید که این تعهد شامل انجام کلیه اقداماتی نیز می گردد که عرفاً لازم است تا فروشنده قادر به تسلیم و خریدار قادر به تسلیم مبیع شود.

تشریفات پرداخت ثمن: بررسی ماده ۵۴ کنوانسیون بین‌المللی

دادگاه های داخلی به یکی از مباحث ناشی از ماده ۵۴ کنوانسیون توجه خاصی مبذول داشته اند. آن بحث عبارت از شمارش تشریفات است که خریدار مکلف است به منظور ممکن شدن تأدیه ثمن رعایت نماید. تشریفات که دادگاه های داخلی در این مقام شناسایی کرده اند شامل دو الزام است. دادگاه های اتریش و سوئیس، و همچنین دیوان داوری اتاق بازرگانی بین‌المللی در فرضی که برحسب شروط عقد بیع مقرر شده است پرداخت ثمن از طریق اعتبار اسنادی صورت گیرد، خریدار را ملزم به افتتاح اعتبار اسنادی دانسته اند. رعایت ماده ۵۴ همچنین مستلزم این است که خریدار عنداللزوم از مقررات تبدیل ارز، من جمله مجوز انتقال ارز نیز متابعت نماید. به هر تقدیر، با وجود این آراء شرط نیست خریدار در تلاشی که برای انجام تشریفات قراردادی معمول می دارد، لزوماً به نتیجه نایل شود. عدم حصول نتیجه در صورت انجام تشریفات مورد نیاز، تخلف از قرارداد به حساب نمی آید. خریدار مکلف است تلاش توأم با حسن نیتی را مبذول دارد تا لوازم اجرای تعهدات ناشی از قرارداد را فراهم آورد، و نمی تواند به عدم اقدام خود به عنوان عذری برای عدم حصول نتیجه استناد کند. فروشنده نباید مانع تلاش های خریدار جهت رعایت این تشریفات گردد. همچنین در مورد بررسی ماده ۵۵ کنوانسیون 'دادگاه های داخلی در آرای خود دو موضوع که براساس ماده ۵۵ کنوانسیون مطرح می گردد، پرداخته اند. نخستین بحث عبارت است از این که آیا خودداری طرفین از تعیین ثمن مانع تشکیل قرارداد می شود یا خیر؛ و بحث دیگر شمارش عواملی است که در تعیین (ثمنی که به طور معمول در زمان انعقاد قرارداد برای کالای موضوع بیع، در شرایط مشابه در تجارت مورد نظر، مطالبه می شود) به کار می آید در خصوص موضوع نخست، ظاهراً ماده ۵۵ متعارض با اصول شناخته شده حقوق قراردادهای در عده زیادی از کشورها است که به منظور تشکیل قرارداد به نحو صحت تعیین ثمن معلوم و معینی را لازم می شمارند. یکی از روش های حل تعارض مزبور آن است که صرفاً پس از احراز این که قرارداد (براساس حقوق داخلی) به نحو صحیح منعقد شده است، ماده ۵۵

کنوانسیون را به موقع اجرا گذاریم. با وجود این، همان طور که پروفیسور شلستریم خاطر نشان نموده است لزوم تفسیر مضیق مقررات کنوانسیون در خصوص تشکیل قرارداد ایجاب می‌نماید که ثمن، معین یا قابل تعیین باشد. براساس این نظر، (همچنان تعارض بین الزام به وجود ثمن معین یا قابل تعیین... از سوی، و امکان ثمن پس از انعقاد قرارداد از سوی دیگر وجود دارد). پروفیسور شلستریم بر آن است که این تعارض را می‌توان بدین‌سان حل نمود که اصطلاح (صحت) را در ماده ۵۵ ناظر به کلیه شرایط صحت قرارداد به جز تعیین ثمن تفسیر نماییم، اگر چه این تفسیر مقبول بسیاری از کشورها نمی‌باشد. چنانچه این تفسیر پذیرفته شود، (ایجابی که حیث ثمن مجهول و نامعین است، در این صورت... این گونه تفسیر می‌گردد که ایجاب مزبور به طور ضمنی به ثمنی راجع است که معمولاً برای چنین کالایی پرداخت می‌شود).

تفسیر دیگر آن است براساس کنوانسیون، عدم تعیین ثمن مانع تشکیل قرارداد به نحو صحت نیست، بلکه ماده ۵۵ به عنوان حکمی می‌نماید که در صورت سکوت متعاملین در خصوص ثمن، قرارداد را تکمیل می‌کند. در توجیه این تفسیر گفته شده است که تفسیر مزبور موافق ارزیابی قصد متعاقدين براساس فعل ایشان بوده، وبا حمایت از اعتماد مشروع متعاقدين، عدم تأیید تفاسیر حقوقی صرف از کنوانسیون، و (اصل لزوم حفظ و بقای قرارداد که بر کل کنوانسیون سایه افکنده) همسو و سازگار است. آرای دو دادگاهی که به این موضوع اشاره کرده اند، نمایانگر تناقضاتی است که در ماده ۵۵ کنوانسیون وجود دارد. در مورد نخست، در دعوایی که راجع به فروش پوست چین‌چیلا توسط فروشنده ای آلمانی به خریداری اتریش بود، دیوان عالی اتریش رأی داد این که در قرارداد متعاقدين برای پوست موضوع بیع برحسب اوصاف و کیفیت پوست، ثمن متغیر و در نوسان تعیین کرده‌اند، به تشکیل قرارداد لطمه ای نمی‌زند. دیوان در اسباب موجهه رأی اعلام داشت که براساس ماده ۵۵ کنوانسیون چنانچه متعاقدين در قرارداد صریحاً یا ضمناً ثمن معینی را مقرر نمی‌کردند، دادگاه می‌توانست استنباط نماید که متعاقدين به طور ضمنی بر (نرخی که در بازار متعارف است) توافق کرده اند. دیوان به خصوص متذکر شده که متبایعین به قیمتی که دادگاه نخستین در رسیدگی بدوی به دعوا به میزان پنجاه مارک آلمانی برای هر تخته پوست مقرر نموده، اعتراضی نکرده اند. بدین‌سان، دیوان معتقد بود ثمن آن قدر معین است که قرارداد تشکیل شود و اعمال ماده ۵۵ کنوانسیون را غیرضرور تشخیص داد. برعکس، دیوان داوری تجاری بین‌المللی وابسته به اتاق بازرگانی و صنایع فدراسیون روسیه رأی داده است چنانچه متعاملین به طور ضمنی اعلام کرده باشند که در خصوص ثمن در آینده توافق خواهند کرد، ماده ۵۵ کنوانسیون قابل اعمال نیست. عدم موفقیت در توافق بعدی متعاملین در خصوص ثمن به اساس معامله باز می‌گردد و به بیان دقیق تر مانع تشکیل قرارداد است. موضوع دیگری که دادگاه های داخلی در خصوص ماده ۵۵ بدان پرداخته اند، بررسی عواملی است که در مقام تعیین (ثمنی که به طور معمول در زمان انعقاد قرارداد برای کالای موضوع بیع، در شرایط مشابه در تجارت مورد نظر، پرداخت می‌شود) مدنظر قرار گرفته است. بدو لازم به ذکر است که حداقل یکی از دادگاه های داخلی رأی دادا است در صورتی که متعاقدين با وجود این که قصد دارند کنوانسیون در کلیت خود حاکم بر قرارداد باشد، برخلاف ماده ۵۵ توافق نمایند، توافق ایشان مقدم بوده و رجوع به نرخ بازار برای تعیین ثمن نادیده گرفته می‌شود. براسا این رأی، متعاقدين می‌توانند هر تعداد عواملی که خواستند جهت تعیین ثمن مورد استفاده قرار گیرد، در قرارداد خود فهرست نمایند. از جمله عوامل قابل قبولی که در این فهرست می‌توان گنجانند، محدوده قیمت ها و حداقل و حداکثر قیمتی است که متعاملین در مورد کالای موردنظر، مقرر کرده اند، و همچنین راهنمای قیمت های مخصوص هر کالا است که برحسب کیفیت و اوصاف کالا تعیین می‌شود. عامل مهم دیگر در این خصوص، عدم اعتراض خریدار ظرف (مهلت کوتاهی) نسبت به قیمتی است که در صورت حساب تجاری صادره از سوی فروشنده قید شده است. در موارد اخیر، دادگاه های داخلی چنین تلقی می‌کنند که موافقت خریدار با ثمن

مذکور در صورت حساب تجاری صادره از سوی فروشنده به مثابه موافقت با همان ثمنی است که مطابق ماده ۵۵ به طور معمول برای مبیع در شرایط مشابه در تجارت موردنظر پرداخت می شود.

بحث و نتیجه گیری

در مجموع می توان گفت از آنجا که قراردادهای بین المللی میان تجار کشورهای مختلف و با نظامهای حقوقی ملی متفاوت منعقد می گردد، به طور حتم اولین مسئله ای را که پیش روی ایشان مطرح می کند این است که چه مقرراتی بر این روابط حاکم است. که یکی از تعهداتی که در این مبادلات، فروشنده ملزم به رعایت آن می باشد، تسلیم کالای منطبق با قرارداد است و رعایت این مطابقت، هم به لحاظ مادی و هم به لحاظ حقوقی ضروری است، به گونه ای که نقض تعهد مذکور سبب مسئولیت فروشنده در برابر خریدار می گردد. از این رو، ضروری می نماید قانونگذاران به منظور جلوگیری از نقض تعهد فروشنده و حمایت از حقوق خریدار، مفهوم و ضوابط مطابقت کالا و ضمانت اجرای عدم مطابقت کالا با قرارداد و ضمانت اجرای عدم مطابقت آن می باشد.

مشکلاتی که از اعمال قوانین داخلی در معاملات بین المللی ایجاد می گردد، موجب شده که تمایل و نیاز به ایجاد یک سری اصول و قواعد اساسی و بنیادی تجاری، به ویژه بیع بین المللی به صورت همگون احساس شود؛ با تدوین این گونه مقررات مشکلاتی که از اعمال قوانین داخلی در معاملات بین المللی ایجاد می گردد؛ به ویژه در تعیین قانون حاکم و مواجهه با نظامهای حقوقی ملی متفاوت برطرف شده و خطر تعارض قوانین احتمالی از بین رفته یا کاهش می یابد. برای نیل به مقصود کنوانسیون های متعددی تصویب گردیده است که مهمترین آنها کنوانسیون سازمان ملل متحد^۹ راجع بیع بین المللی کالا می باشد، که در یک کنفرانس دیپلماتیک در سال ۱۹۸۰ در وین پایتخت اتریش به تصویب رسید که تا به حال کشورهای زیادی به آن ملحق شده اند.^{۱۰} کنوانسیون مذکور از تاریخ اول ژانویه ۱۹۸۸ لازم الاجرام شده است. دولت ایران هنوز به این کنوانسیون ملحق نشده است، لیکن با توجه به ابعاد، نوآوری ها و امتیازات مختلف کنوانسیون و نقش مهم آن در توسعه و تسهیل روابط تجاری شایسته است، دولت ایران به منظور رفع نگرانی مربوط به تعیین قانون حاکم، به کنوانسیون مزبور ملحق شود. لازمه الحاق به کنوانسیون، شناخت و بررسی دقیق مقررات کنوانسیون و تطبیق آن با حقوق ایران است. به نظر می رسد الحاق ایران به کنوانسیون از نظر سیاسی و اقتصادی به سود کشور می باشد؛ زیرا موجب گسترش اعتبار بین المللی ایران و حضور بیشتری کشور ما در صحنه تجارت جهانی و در نتیجه، موجب توسعه اقتصادی کشور خواهد بود. از سوی دیگر بعد از انعقاد قرارداد بیع، اجرای کامل آن وابسته به تسلیم کالای سالم و منطبق با قرارداد از سوی فروشنده و پرداخت ثمن از سوی خریدار است. مطابقت کالا با قرارداد دارای دو جنبه می باشد: مطابقت مادی و مطابقت حقوقی. مطابقت مادی کالا با قرارداد: تحویل کالای منطبق با کمیت، کیفیت، نحوه بسته بندی و سایر شروط قراردادی است. انطباق حقوقی کالا با قرارداد شامل: حق فروش بی قید و شرط کالا، مالکیت بایع بر کالا، عدم مزاحمت و ادعای شخص ثالث و... می شود. در صورتی که فروشنده تعهد خود مبنی بر تحویل کالای منطبق با قرارداد را نقض کند، حسب نظام های حقوقی مختلف، ضمانت اجرایی برای خریدار در دسترس می باشد. کنوانسیون بیع بین المللی کالا در خصوص بیع های بین المللی مقررات خاصی را پیش بینی کرده

United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods.^۹

^{۱۰} در کنفرانس دیپلماتیک وین ۶۲ کشور شرکت داشتند. ۲۲ کشور از اروپا و سایر کشورهای پیشرفته غربی، ۱۱ کشور از کشورهای دارای نظام حقوقی سوسیالیست، ۱۱ کشور از آمریکای جنوبی، ۷ کشور از آفریقا، ۱۱ کشور از آسیا، در حال حاضر پیش از ۱۰۰ کشور به این کنوانسیون ملحق شده اند صدیقی، ایرج، حقوق جدید متحد الشکل بین المللی کنوانسیون سازمان ملل متحد، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوق بین الملل، شماره ۱۴، بهار - زمستان ۱۳۷۰، ص ۲۷۸.

است. مطابقت کالا با قرارداد و ضمانت اجرای آن موضوع مواد متعددی از این کنوانسیون می باشد. لذا تعهد فروشنده مبنی بر تسلیم مبیع از موضوعات مهم حقوقی است که در عقد بیع مورد بررسی قرار می گیرد. تسلیم در قانون مدنی ایران و کنوانسیون وین ماهیتی مشترک دارد و نتیجه انواع مختلف آن (تسلیم مادی و حکمی) این است که مبیع تحت تصرف و اختیار مشتری قرار گیرد و وی را قادر بر اعمال حقوق مالکانه خویش بر مبیع نماید. احکام مرتبط با موضوع تسلیم، چگونگی آن، زمان، مکان و هزینه های تسلیم مبیع، به رغم تفاوت های جزئی در نظام های حقوقی مزبور شباهت هایی نیز دارند که جزئیات آن در پایا نامه مشخص گردیده است. در نظام های حقوقی پیش گفته و نیز کنوانسیون اصولاً انجام تعهد تسلیم موجب انتقال ضمان معاوضی (مسئولیت تلف مبیع در اثر حوادث قهری) از عهده بایع به مشتری است. در مورد تخلف از اجرای تعهد تسلیم نیز گفتنی است، در کنوانسیون بیع بین المللی ۱۹۸۰، حقوق ایران، یکی از ضمانت اجراها، اجرای عین تعهد است. البته بر اساس کنوانسیون بیع بین المللی، در صورت نقض اساسی تعهد توسط بایع، مشتری می تواند بدون توسل به اجرای اجباری، از حق فسخ استفاده کند در حالی که در حقوق ایران، درخواست اجرای عین تعهد مقدم بر حق فسخ است. به علاوه فسخ قرارداد در حقوق ایران بر خلاف کنوانسیون، مبتنی بر نقض اساسی نیست و در حقوق عراق نیز در خصوص نقض اساسی نصی وجود ندارد. این در حالی است که فسخ قرارداد در کنوانسیون اصولاً مبتنی بر نقض اساسی بوده و کنوانسیون به تبیین مفهومی نقض اساسی نیز پرداخته است. همچنین گفتنی است ضمانت اجرای تقلیل ثمن و نیز جبران خسارت نیز از دیگر ضمانت اجرای تعهد به تسلیم مبیع است که در نظام های پیش گفته با اختلافاتی پذیرفته شده است. همچنین در مورد این سؤال که آیا می توان وجوه اشتراکی بین حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین المللی کالا در خصوص تعهدات بایع به منظور تسهیل الحاق ایران به این کنوانسیون یافت و چه تفاوت هایی بین حقوق ایران و کنوانسیون در این خصوص وجود دارد که می تواند مانع الحاق ایران به کنوانسیون تلقی گردد باید به صراحت گفت که نه تنها تفاوت هایی بنیادین بین این دو وجود ندارد بلکه اکثریت قریب به اتفاق مقررات کنوانسیون با حقوق ایران مطابقت دارد و در موارد جزئی که تفاوتی مشاهده می گردد آن چنان و اساسی نیست که بتواند مانعی، به لحاظ قانونی، برای الحاق ایران به کنوانسیون در خصوص تعهدات بایع تلقی گردد.

منابع

- امامی، تقی، قوانین و مقررات حقوق مالکیت فکری (ملی و بین المللی)، نشر بهنامی، ۱۳۸۳.
 - امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج. اول، نشر اسلامی، چ. بیستم، ۱۳۷۸.
 - داراب پور، مهرباب (ترجمه)، تفسیری بر حقوق بیع بین المللی، نشر گنج دانش، ۱۳۷۴.
 - سردفتر دفتر اسناد رسمی شماره ۴۰ شهرضا و کارشناس ارشد حقوق خصوصی.
 - سماواتی، حشمت ا...، حقوق معاهدات بین المللی، نشر ققنوس، چ. سوم، ۱۳۷۷.
 - صفار محمدجواد، خلیلی مهدی (۱۳۷۷). تسلیم مبیع و احکام آن در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه و کنوانسیون بیع بین المللی. پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق، دانشگاه امام صادق.
 - کاتوزیان، ناصر، عقود معین، ج. اول، نشر شرکت سهامی انتشار، چ. هشتم، ۱۳۸۱.
 - کیانی، عبدالله، التزامات بایع و مشتری قبل و بعد از تسلیم مورد معامله، چاپ اول، انتشارات ققنوس، تهران، ۱۳۷۶.
- ص ۷۴
- معاونت پژوهش، مجموعه قوانین و مقررات ثبت اسناد و مدارک، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات ریاست جمهوری، چ. سوم، ۱۳۸۳.
 - میرزائی، علیرضا، محشای قانون تجارت، نشر بهبهانی، چ. اول، ۱۳۸۵.
 - ناظم علیرضا (۱۳۸۸). کنوانسیون بیع بین المللی کالا و حقوق ایران (مطالعه تطبیقی). مجله کانون، شماره ۹۸، صص ۸۰ تا ۱۰۳.

- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج. اول، نشر اسلامیه، چ. بیستم، ۱۳۷۸.

- قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، نشر دادگستر، چ. سوم، ۱۳۷۸.

Art34 "If the seller is bound to hand over documents relating to the goods." Art30"the seller must deliver the goods, hand over any documents relating to them and transfer the property in the goods, as required by the contract and this convention.

-United Nation Convention on Contracts for TheInternational Sale of Good1980 (CISG).